#### حقايقی از جنگ جمل و صفين

###### مؤلف:

###### ایوب گنجی

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | حقایقی از جنگ جمل و صفین |
| **نویسنده:**  | ایوب گنجی |
| **موضوع:** | پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

فهرست مطالب

[پیشگفتار 5](#_Toc435191476)

[هدف اين نوشتار 9](#_Toc435191477)

[طرحهای دشمنان اسلام 12](#_Toc435191478)

[دروازهء فتنه‌ها گشوده می‌شود 16](#_Toc435191479)

[خلافت حضرت عثمان **س** و قدرت گرفتن منافقان 18](#_Toc435191480)

[تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان **س** 19](#_Toc435191481)

[اوج گرفتن فتنه‌ها و نقشه بعدی منافقان 22](#_Toc435191482)

[زمینه سازی برای جنگ جمل؛ نقشة بعدی دشمنان 23](#_Toc435191483)

[چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند؟ 24](#_Toc435191484)

[حقایقی از جنگ جمل 25](#_Toc435191485)

[وضعیت دو سپاه 29](#_Toc435191486)

[آغاز گران جنگ 30](#_Toc435191487)

[تأملی در واقعه جمل 32](#_Toc435191488)

[حقایقی از جنگ صفین 35](#_Toc435191489)

[مختصری در مورد حکمیت 39](#_Toc435191490)

[شکل گیری خوارج و جنگ نهروان 41](#_Toc435191491)

[نقشه مثلث شوم 45](#_Toc435191492)

[تأملی در جنگ صفین 46](#_Toc435191493)

[پرده داری از صحنۀ قتلی مرموز 48](#_Toc435191494)

[چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند 50](#_Toc435191495)

[چه کسانی قتل عمّار را به معاویه نسبت دادند 52](#_Toc435191496)

[قاتل اصلی و نحوۀ شهادت حضرت عمّار **س** 53](#_Toc435191497)

[قتل عمّار نقشۀ شوم منافقان 54](#_Toc435191498)

[حضرت عمّار **س** چگونه به قتل می رسد؟ 55](#_Toc435191499)

[بازتاب شهادت حضرت عمّار **س** 57](#_Toc435191500)

[خیانتی دیگر از مورّخان 59](#_Toc435191501)

[آفتاب پشت ابرها نمی‌ماند 60](#_Toc435191502)

[چرا معاویه گفت ما او را نکشته ایم؟ 61](#_Toc435191503)

[گروه باغی همان خوارج‌اند 62](#_Toc435191504)

[خیانت در نقل این صفحه تاریخ 63](#_Toc435191505)

[مفهوم صحیح حدیث نبوی 64](#_Toc435191506)

[آیا می‌توان به تاریخ اعتماد کرد؟ 66](#_Toc435191507)

[تفاوت حدیث با تاریخ 67](#_Toc435191508)

[این همه فریاد برای چه؟ 70](#_Toc435191509)

[صحابه افرادی عادی نبودند؟ 70](#_Toc435191510)

[صحابه در آیینه قرآن و حدیث 71](#_Toc435191511)

[فحش و ناسزا به اصحاب اعلام جنگ با خدا 75](#_Toc435191512)

[نقشه جدید دشمنان اسلام 76](#_Toc435191513)

[مطرح کردن اختلافات صحابه، نقشه شوم دشمنان اسلام 78](#_Toc435191514)

[تلقی نادرست از ساز وکارهای علمی 82](#_Toc435191515)

[علت اساسی برداشت‌های نا درست 83](#_Toc435191516)

[دیدگاه مسلمانان در مورد اختلاف صحابه 84](#_Toc435191517)

[آنها را بری از اشتباه نمی‌دانیم 85](#_Toc435191518)

[دیدگاه اهل سنت 87](#_Toc435191519)

[1- امام حسن بصری / 87](#_Toc435191520)

[2- امام شافعي / 87](#_Toc435191521)

[3- امام ابن تيميه / 87](#_Toc435191522)

[4- امام ربانی، مجدد الف ثانی / 88](#_Toc435191523)

[ما چه سودی می‌بریم؟! 94](#_Toc435191524)

[چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم! 96](#_Toc435191525)

[خلاصه کلام! 98](#_Toc435191526)

[فهرست منابع و مآخذ 102](#_Toc435191527)

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

صحابه، پرورش یافتگان مکتب محمدی

خداوند متعال برای هدایت جامعۀ بشری و نجات آنها از افتادن در ورطۀ هلاک و نابودی، افرادی از جنس و نوع خود انسان‌ها به عنوان پیام آورانش برگزید و قانون و آیین چگونه زیستن را به آنان عطا کرد تا به جامعۀ بشریت برسانند و انسانها را بر اساس آن راهنمایی و تربیت کنند.

ازمیان جمع برگزیدگان بارگاه الهی که به(پیامبران)مشهور‌اند بزرگ‌ترین مقام و منزلت ازآنِ آخرین آنهایعنی حضرت محمد مصطفی ص می‌باشد. شخصیتی که پروردگار جهانیان او را با القاب (طه) و (یس) مورد نوازش قرار داده و با **﴿**وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ٤**﴾ [**القلم: 4] مهرتأیید بر روش تربیتی او نهاده است.

|  |
| --- |
| وَصلی الله علی نورٍ که ازو شد نورها پیدا |
| زمین از حلم او ساکن فلک از عشق او شیداج |
| از او در هر دلی ذوقی وازو در هرتنی شوقی |
| از او در هر زبان ذکری و ازو در هر سری سودا |
| محمد احمد ومحمود که وی را خالقش بستود |
| از او شد جود هر موجود و ازو شد دیدها پیدا |
| منّور عالم از رویش معطّر خلد از بویش |
| معنبر خال هندویش دو زلف او شب یلدا |
| دو چشم نرگسینش را که **﴿**مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ**﴾** خوانند |
| دو زلف عنبرینش را که **﴿**وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ**﴾** |
| زشرح سینه اش (جامی) **﴿**أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ**﴾** بر خوان |
| ز معراجش خبر دادند که **﴿**سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ**﴾**[[1]](#footnote-1) |

آری حضرت محمد ص شخصیتی است که چهارده قرن شعرا، ادبا، اندیشمندان، متفکران و صاحبان قلم را به خود مشغول کرده و هر کدام از زاویه‌ای می‌نگرید و در موردش می‌نگارند، اما هنوز هم وصفش به پایان نرسیده و ابعاد مختلف شخصیت او مخفی مانده است؛ چرا که او در کنار محبوبش قرار گرفته است، نام وآوازه اش هر روز در کنار نام پروردگارش در جهانیان طنین انداز می‌شود وکسی نمی‌توند در کنار نامِ پروردگار، نام محبوبش را بر زبان نیاورد **﴿**وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ٤**﴾** [الشرح: 4]. البته ما که نمی‌خواهیم در مورد محبوب حجازی قلم فرسایی کنیم، اصلاً شایستگی سخن راندن در میان اوصاف بلند او را نداریم چه شد که به این ورطه جهیدم؟

|  |
| --- |
| صبا آرد زهر جانب نسیم عطر گیسویت |
| پریشان می‌کند ما را کدام سو رو نهم سویت |

پس دست بردارید و خود را از غواصی در این بحر عظیم کنار بکشیم که یارای آن را نداریم هدف نگارنده از نگاشتن این سطور چیز دیگری است پس برگردیم به ساحل و از دور نظاره گر درّهای دریای محمدی باشیم.

می‌خواستم به این نکته اشاره کنم که خداوند سبحان برای همراهی و همنشینی چنین شخصیت عظیمی از میان بندگانش بهترین‌ها را برگزید که آنها را اصطلاحاً «صحابه» می‌گویند.

«ان الله اختارنی، واختار لی اصحاباً، واختار لی منهن اصهاراً وأنصاراً فمن حفظنی فيهم حفظه الله ومن آذانی فيهم آذاه الله»[[2]](#footnote-2).

خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است همچنین یارانی برای من که از میان آنها تعدادی وصلتکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها نگه دارد خداوند او را حفظ خواهد کرد و هر کس در باره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد.

تعریف ساده و عمومی «صحابه» این است که فردی در حال حیات رسول الله ص را دیده به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت نموده باشد چنین فردی را صحابی می‌گویند هر چند فقط برای لحظه‌ای در محضر رسول اکرم ص حاضر شده باشد. خداوند سبحان از این بزرگواران اعلام رضایت فرموده و زحمات و مشقاتشان را در راه پاسداری از رسول اکرم ص و احیاء دین و اشاعۀ آن به دیگر نقاط ارج نهاده و در مقابل وعدۀ بهشت برین و نعمت همراهی و مصاحبت ابدی با پیامبر ص را به آنان داده است. (رضی الله عنهم و رضوا عنه) که بارها در قرآن تکرار شده است، گواهی بر این مدعاست. مهم اینکه خداوند سبحان مانند ما انسان‌ها نیست که در آینده از قول و وعده‌ای که داده پشیمان شود.اوتعالی گذشته وحال وآینده تمام مخلوقاتش را در آنِ واحد می‌بیند و می‌داند با این حال از (صحابه) اظهار رضایت کرده و بشارت‌های آن چنانی به آنان می‌دهد، که به کسی دیگر چنین وعده‌هایی نداده است.

آنچه مهم است اینکه ما آدمها ((قرن بیستم)) از آن بزرگواران فاصله زیادی پیدا کرده ایم و نه تنها آن محبّت و عشقی که نسبت به آنها ضروری است در دل مان یافت نمی‌شود متأسفانه نسبت به بعضی از آن عزیزان نیز بی‌احترامی‌هایی را روا داشته به تنقید آنان می‌پردازیم و آنان را از دیدگاه خود می‌نگریم به همین علت هر آنچه ناروا و ناشایست است به آن دست پروردگان حضرت محمد ص نسبت می‌دهیم؛ در حالی که تمام بخش‌های دین اسلام (قرآن و حدیث و فقه و...) به واسطه آن عزیزان به ما رسیده است. پس این چه دینداری و اسلام گرایی می‌باشد که مبلغان و معلمان خویش را مورد حملات بیخردانه قرار می‌دهیم آیا این بینش مخالفت شدید با شخص رسول اکرم ص به حساب نمی‌آید؟ آیا ضعیف بودن شاگردان و ناقص بودن آنها دلیلی بر نقص استاد و مربی محسوب نمی‌شود؟ پس چرا این قدر ناآگاهانه پیش می‌رویم و بدون توجه به مقام و منزلت صحابه آنها را به باد انتقاد می‌گیریم.

به یاد دارم روزی یکی از اساتیدم داستان جالبی را از جانب «آیت الله خوبی» نقل کرد، که بازگو کردن آن در اینجا بی‌مناسبت نیست.

روزی آیت الله خوبی (که در نجف اشرف بوده است) برای بازدید از حوزه و ملاقات با شاگردان از استاد معروف دانشگاه بغداد یعنی دکتر عبدالکریم زیدان دعوت می‌کنند به پاس احترام استاد معظم اکثر طلاب حوزه‌های دیگر نیز در حوزه بزرگ نجف اجتماع کرده و منتظر دیدار با آقای دکتر زیدان بودند. دکتر زیدان به محض ورود وقتی این صحنه را مشاهده می‌کند که جمع بسیاری زیادی از طلاب علوم دینی آنجا حضور دارند با زیرکی خاصی خطاب به آیت الله خوبی می‌گوید: این همه مشغول کسب علوم دینی هستند؟ آیت الله می‌گوید: بله. دکتر می‌گوید: فکر می‌کنید از این تعداد چند نفرشان را می‌توانید طبق روش و خواست درونی‌تان تربیت کنید و به جامعه تحویل دهید. آیت الله جواب می‌دهد: حدود 80 تا 90 در صد از آنان طبق برنامه ما پیش خواهند رفت و حدود 10 در صدی هم طبیعی است که خوب از آب در نمی‌آیند. دکتر زیدان می‌گوید: واقعاً جالب است پس با این حساب شما بسیار تواناتر هستید از رسول الله ص! چرا که شماها می‌گویید: اکثر اصحاب او مرتد شده‌اند و تنها افرادی انگشت شمار مانند علی، مقداد، ابوذر، عمار و... بر اسلام باقی ماندند. من بسیار تعجب می‌کنم از روش تربیتی شما و از ضعف روش تربیتی خاتم الانبیاء و المرسلین!!! در این لحظه آیت الله خوبی دلیل منطقی و جالب دکتر زیدان را درک کرده و در جواب ایشان گفته بودند: نه، ما اصلاً چنین چیزی نمی‌گوییم، ما این اعتقاد را نداریم بلکه تمامی اصحاب را با دیده احترام می‌نگریم. فقط افراد جاهل و بی‌سواد ما هستند که این حرفها را می‌زنند.

هدف این نوشتار

هدف از نوشتن چنین رساله‌هایی صرفاً آشکار کردن حقایق تاریخی و دفاع از مقام صحابه کرام ش است، چرا که بعضی افراد بدبخت و جاهل بی‌باکانه آنان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و هر نوع اهانت و اتهامی را نسبت به انان روا می‌دارند. در چنین برهاای از زمان بر خود لازم دانستیم که در حد توان به دفع این گونه سم پاشی‌ها بپردازیم و ذهن نوجوانان و جوانان مان را از این صحنه سازی‌های شیطانی پاک نماییم. مسلماً تا زمانی که افراد بی‌خرد مسئله اختلافات و مشاجرات صحابه را مطرح نمی‌کردند و در آن مورد فتوا نمی‌دادند، ما هرگر این مسئله را مطرح نمی‌کردیم، چرا که اعتقاد ما این است که در موضوع اختلافات و مشاجره‌های صحابه باید سکوت نمود و از آنان فقط به نیکی یاد کرد و آنچه در میان آنان گذشته است،همگی را حمل بر خطای اجتهادی نموده و نباید در این امور دخالت کرد.

اما ما هر روز شاهد هستیم که از رسانه‌های گروهی، و در قالب کتاب و مجله و روزنامه، بزرگان صحابه و مادر مومنان مورد انتقاد قرار می‌گیرند و یک طرفه حکم کفر و ارتداد و فسق آنان را صادر می‌کنند.با وجود این آیا برای سکوت محلی باقی می‌ماند؟ البته از همه شگفت انگیز‌تر اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ندای ((وحدت))، ((برابری))، ((حقوق شهروندی))، ((آزادی مذهبی)) و... سر داده می‌شود! اما باز با این وجود ما اجازه نداریم که از اعتقاداتمان دفاع کنیم!.

آیا این نگرش را می‌توان وحدت و برابری و آذادی مذهبی نامید؟! مگر خدای ناکرده ما به کدام یکی از صحابه و یا اهل بیت رسول الله- ص و یا امامان شیعه اهانت کرده‌ایم؟ محبت با اهل بیت رسول الله ص جزو اعتقادات اهل سنت می‌باشد و کسی که بغض و کینه اهل بیت را در دل داشته باشد، به هیچ وجه او را مسلمان نمی‌دانیم.

پس مشکل اهل سنت کجاست که آنان را دشمن تصور می‌کنند؟ با این وجود آیا این بزرگترین نقص برای کشوری اسلامی به شمار نمی‌آید که شهر وندانش مجبور باشند کتابهایشان را در خارج از کشور به چاپ برسانند؟ اگر شعار وحدت و برادری و آزادی مذهبی درست و صحیح است،پس چرا مجوز کتاب‌های اعتقادی اهل سنت صادر نمی‌شود؟ چرا این فرقه اسلامی را مجبور می‌کنید که از نظام و از انقلاب بدبین شوند؟مسوول این کارها کیست؟دلیل این فجا یع چیست؟ چه دست‌های آلوده‌ای در کار است که می‌خواهد اهل سنت را نسبت به نظام و انقلاب بدبین و ناامید کند؟مگر اهل سنت نیز در انقلاب سهیم نبودند؟ مگر اهل سنت نیز دوشادوش اهل تشیع در تمامی صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور حضور ندارند؟پس این تبعیضات و فشارها از جانب چه کسانی است و برای کیست؟

چرا باید تاریخی غیر واقعی به فرزندان اهل سنت تدریس و تفهیم کنند که کاملاً با عقایدشان تضاد دارد؟ چرا اجازه نمی‌دهند خود اهل سنت کتاب‌های تاریخ و معارفش را تدوین نماید؟ آیا عملی کردن این پیشنهاد، بزرگ‌ترین گام در راستای وحدت و برادری و برابری به شمار نمی‌آید؟ ای کاش مسئوولان امر اندکی دیدشان را وسیع کرده و با سعۀ صدر و حقیقت جویانه مسائل را دنبال می‌نموند آن وقت شاهد جامعه‌ای کاملاً اسلامی و مدنی می‌بودیم...

آنچه درپی خواهدآمدمختصری است از حقایقی که در قرن اول هجری در میان اصحاب و یاران پیامبر ص رخ داده است و متأسفانه بعضی‌ها آن را مغرضانه نقل نموده و از آن برداش‌های سوء کرده و به خورد جامعه داده‌اند. ما برآنیم که کاملاً بی‌طرفانه و با نگاه حق گرایانه قضیه را بنگریم و آنچه حقیقت باشد همان را تقدیم نماییم.

وَمَا تَوفيقی الّا بِالله العَلِیِّ العظيم

سنندج – ایوب گنجی

aiob @ kurdit.net

طرحهای دشمنان اسلام

از همان روزهای ظهور اسلام و ابتدای دعوت رسول اکرم ص دشمنان اسلام تمام سعی و تلاششان را برای نابودی و از نطفه خفه کردن و خشکانیدن ریشه‌های این درخت پر ثمر به کار گرفته و برای اجرای این طرح سرمایه گذاری‌های هنگفتی کردند. تصمیم به ترور و قتل حضرت رسول الله ص اذیت و آزار جسمی و روحی آن حضرت و یارانش شکنجه‌های بسیار سخت و جانسوز اصحاب رسول الله ص، اخراج از دیار و سرزمین مادری و غارت اموال مسلمانان همه و همه نمونه‌هایی از فشارهای دشمنان اسلام برای نابودی و از بین بردن این مکتب انسان ساز می‌باشد و نشان می‌دهد که از هیچ تلاشی در این راه دریغ نورزیده‌اند. با انتشار اسلام در خارج از مرزهای عربستان این کینه و عداوت نیز چند برابر شده و طراحان و برنامه‌ریزان ضد اسلام نیز در خارج از مرزهای عربستان به تکاپو پرداختند و دقیقاً همانند امروز (امریکا) و (انگلیس) و دیگر کشور‌های کفر شبانه روز در فکر نابودی اسلام و منحرف کردن نیروهای جوان مسلمان هستند آن روزها هم بسیاری از یهودیان ومسیحیان و مشرکان همّ و غمّشان از بین بردن اسلام بود البته این امری طبیعی است چرا که اسلام حق بود و آنان باطل، و باطل همیشه از طبیعی گریزان و ناخشنود است. مکتب‌های دیگر نگاهی متفاوت به انسان و جهان داشتند اما اسلام با نگاهی نو و تازه به این قضیه می‌نگریست. آنها رفاه و آسایش را مخصوص قشری از جامعه می‌دانستند اما اسلام مساوات و برابری را شعار می‌داد و رفاه و آسایش را برای تمام اقشار جامعه می‌دانست. آنها بین سیاه و سفید و نژادهای مختلف فرق قائل بودند اما اسلام همه را با یک دید می‌نگریست و معیار برتری را تقوی و ترس از خدا می‌دانست. آنها عقیده داشتند که باید جمع کثیری بردگی وبدبختی و رنج و مشقت را تحمل کنند تا شاهان و شاهزادگان و درباریان راحت بخوابند و به عیش و نوش و شهواترانی مشغول شوند اما اسلام می‌گفت: هر کسی باید از دست رنج خویش بخورد و کسی برای نوکری و بردگی کسی آفریده نشده است و هیچ نژادی بر نژاد دیگری برتری ندارد. آنها ظلم و ستم و فحشا را در میان جامعه رواج داده و آن را جزو فرهنگ خود قرار داده بودند اما اسلام با ظلم و با ستم و مبازره و ظالمان را به اشدّ مجازات می‌کشاند و... .

خلاصه اینها دلایلی بودند که مسلماً طاغوت و زورگویان زمان نمی‌توانستند آن را تحمل کنند و نمی‌خواستند کسی پرده از ظلم و جنایتشان بر دارد و با همان استعمار و استکبار می‌خواستند روزگار را به سر ببرند. طبیعی است وقتی دیدند که مکتبی جدید آمده و با تمامی این تفکرات مبارزه می‌کند برای حفظ منافعشان با چنین مکتبی به مبارزه برخیزند و برای نابودیش نقشه‌ها بکشند. در نتیجه دست به سلاح برده و به مبارزه بر خاستند. اما دیدیم که چگونه در اکثر جبهه‌ها شکست خوردند و با خواری و ذلت بیشتر روبه رو شدند. وقتی کفار دیدند که با جنگ ومبارزه مسلحانه نمی‌توانند به اهداف شوم خود برسند به فکر ترور رهبران مسلمانان افتادند. آری! آنها نیز چون (بوش) و (بلر) و (شارون) و دیگر سران کفر امروزی راه نجات خود و نابودی اسلام را در ترور رهبران دیدند. اما چگونه؟!.

بارها و بارها برای ترور شخص رسول الله ص تلاش کردند اما به اذن رب العالمین تلاششان ناکام ماند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. با رحلت رسول اکرم ص دشمنان خوشحال و خرسند شدند که حالا مسلمانان ضعیف شده و به راحتی می‌توانند بر آنان مسلّط شوند. از ضعیف الایمان‌ها شروع و آنان را تشویق کردند که دست بردارند و از دادن زکات و ادای اموردین خودداری ورزند. امیدوار بودند که با این نقشه پایه‌های حکومت مرکزی سست شود و در چنین برهۀ حساسی که تازه رهبر جامعه اسلامی یعنی شخص رسول الله ص رحلت فرموده بود بتوانند ضربه‌هایی کاری و ابدی بر پیکره امت اسلامی وارد کنند اما آنان در محاسبات و معاملاتشان دچار اشتباه شده بودند آنان اصحاب و یاران رسول الله ص را با افراد بی‌دین و بی‌تعهد خودشان مقایسه کرده و با همان دید به یاران جان بر کف پیامبر ص و می‌نگریستند و این بزرگ‌ترین اشتباهشان بود اما وقتی به خود آمدند فهمیدند که محمد فوت نکرده از بین نرفته بلکه اسمش عوض شده محمد ص به ابوبکر س تبدیل شده است و گرنه راه تفکر و اندیشه قاطعیت و صلابت و ایثار هیچ تفاوتی نکرده است و همانی است که در زمان رسول الله ص وجود داشت پس خود را با بزرگمردی روبه رو دیدند که حتی به قیمت ریخته شدن خونش اجازه نمی‌داد کوچک‌ترین خللی در مکتب اسلام وارد شود. شعار او این بود (أينقص الدّين وأنا حیٌ؟) آیا کوچکترین نقص و خللی در دین اسلام وارد شود و من زنده باشم؟! این محال است. پس باز هم دشمنان اسلام مأیوس شدند و محمد ص را زنده یافتند. آری! آنها شخصیت محمد ص راکاملاً در ابوبکر س مشاهده می‌کردند. اما این بار تفاوت‌های دیگری وجود داشت. اسلام از مرزها گذشته بود. فتوحات اسلام رو به فزونی می‌نهاد. هر روز تعداد مسلمانان مناطق تحت تصرّف شان افزوده می‌شد و این بود که دشمنان قسم خورده تاب و توان شنیدن و چشم دیدنش را نداشتند. این مرتبه نمی‌توانستند به وسیلۀ جنگ و مبارزه ظاهری و رو در رو با اسلام بجنگند توان آن را ندشتند پس دوباره راه چاره را ترور رهبران و امیران مسلمین دانستند. بالاخره حضرت ابوبکر س را مسموم کردند[[3]](#footnote-3). اما زیاد تأثیر گذار نبود وبعداز مدت درازی ایشان رحلت فرمودند. دشمنان منتظر بودند که اینبار چه کسی به میدان می‌آید؟ آیا می‌توانند به راحتی در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و پایه‌های حکومت را متزلزل سازند؟! اما آنها باز مأیوس شدندچرا که این بار قهرمان بزرگ اسلام فاروق اعظم کسی که شیطان هم از سایه اش وحشت داشت یعنی عمر بن خطاب س به میدان آمده بود. مگر کسی یارای رویارویی با ایشان را داشت؟ مگر کسی جرأت دزدی و غارت و حیف و میل کردن بیت المال را داشت؟! آری در دوران ایشان قدرت اسلام به اوج خود رسیده بود عدالت اسلامی و کاملا، عدم تبعیض نژادی و قومی، رعایت حقوق شهروندی و تمام خصلت‌های یک جامعه و حکومت ایده آل در زمان حضرت عمر فاروق س وجود داشت و عملی شد. مسلماً برای از پا در آوردن چنین امپراطوری مقتدری با چنین حکومت سالمی، نمی‌توان با نقشه‌های پیش پا افتاده و ساده جلو رفت. بلکه این کار به یک برنامه دراز مدت با سرمایه‌های کلان نیاز داشت.

دروازهء فتنه‌ها گشوده می‌شود

طراحان نقشه ترور حضرت عمر فاروق س برای اجرای نقشه شومشان افرادی را انتخاب کرده و آنان را در قالب برده و غلام، روانه مدینه منوره کردند. «ابولؤلؤ مجوسی» و افراد دیگری توانستند بدین شکل مدت درازی را در مدینه بسر ببرند و کسی هم به کارشان شک نکند. در این مدت توانستند به خوبی تمام رفت و آمدهای خلیفه را زیر نظر بگیرند. امام بخاری / در صحیح بخاری در کتاب (مواقیت الصلاة) حدیثی را از حضرت حذیفه س نقل می‌کند که فرمود: روزی درمحضر حضرت عمر س نشسته بودیم. ایشان از حاضرین مجلس پرسیدند: آیا در مورد فتنه‌ها، سخنی را از پیامبر اکرم ص به یاد دارید؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین! سخنان رسول الله ص را در مورد فتنه‌ها، لفظ به لفظ به یاد دارم. حضرت عمر س فرمود: خیلی با جرأت هستی!.

 گفتم: فتنه‌هایی که میان شوهر و همسر و همسایه در مورد مال و عیال به وجود می‌آیند، به وسیله نماز صدقه و امر به معروف و نهی از منکر محو ونابود می‌شوند.

حضرت عمر س فرمود: من درباره این فتنه‌ها سؤال نکردم درباره آن فتنه‌ها بگو که مانند امواج متلاطم دریا هستند. من عرض کردم: ای امیر المؤمنین! شما چرا از فتنه‌ها می‌ترسید؟ میان شما وآن فتنه‌ها دروازۀ محکمی وجود دارد. حضرت عمر س سؤال کرد: آیا آن دروازه شکسته خواهد شد یا باز کرده می‌شود؟ گفتم: شکسته می‌شود. حضرت عمر س فرمود: اگر شکسته شود دیگر برای همیشه بسته نخواهد شد.

از حضرت حذیفه س سؤال شد: آیا حضرت عمر س فهمیده بود که منظور از آن دروازه چیست؟ حذیفه س گفت: آری! همان طور که می‌دانست پس از روز شب می‌آید. من حدیث صحیح را برایش نقل کردم که در آن هیچ گونه مطالب غلط و نادرست ذکرنشده است.

از حضرت حذیفه پرسیدند: منظور از آن دروازه کیست؟ فرمود آن دروازه حضرت عمر بن خطاب س می‌باشد[[4]](#footnote-4). بدین شکل حضرت عمر س از شهادت خودش خبر داشت و اینکه این دروازه شکسته می‌شود و فتنه‌ها وارد دین می‌شوند. بالاخره چنین نیز شد. نقشه دشمنان قسم خورده اسلام اجرا شد. ابولؤلؤ مجوسی در محراب رسول الله ص قبل از نماز صبح خود را پنهان کرده و در کمین حضرت عمر س نشسته بود. هنگام اقامۀ نماز و در میان نماز از کمینگاهش بیرون آمده و با خنجری که مدت‌ها قبل آماده و تیز کرده بود، ضربات سختی را بر سینه و شکم حضرت فاروق اعظم س وارد نمود و به خاطر فرار از معرکه و عبور از صف نمازگزاران سیزده نفر دیگر را با خنجرش ضربه زد که هفت نفر از آنان نیز شهید شدند[[5]](#footnote-5). به هر حال این دروازه محکم اسلام شکسته شد و منافقان و دشمنان قسم خورده اسلام از فرصت استفاده کرده و افراد فریب خورده‌ای از اهل مدینه را وادار کردند که دور و بر خلیفه سوم جمع شوند و به اجرای نقشه‌های آنان بپردازند تا رفته رفته آن عظمت و اقتدار خلافت اسلامی را بشکنند و به قول خودشان کم کم اساس و ریشه اسلام را قلع و قمع نمایند.

خلافت حضرت عثمان س و قدرت گرفتن منافقان

همان طور که اشاره شد پس از به خلافت رسیدن حضرت عثمان س افرادی از حزب (ابن سباء)[[6]](#footnote-6) منافقان کینه توز و داغدیده‌ای که از زمان رسول الله ص دنبال فرصت می‌گشتند و به نام حکومت دست به اقداماتی خلاف اصول اسلامی می‌زدند ودر بسیاری جاها بر مردم ظلم وستم وفشار می‌آوردند. ونهایتاً در ادامه طرح‌های شیطانی خود برنامه قتل و ترور خلیفه را نیزریختند.. همان شیطان صفت‌ها ترتیبی دادند که حتی عده‌ای از مسلمانانِ ساده، فریب خوردند و با این تفکر که خلیفه دست به ظلم و ستم زده است، در قتل و ترور حضرت عثمان س آنان را همراهی کردند و بسیار ناخوشایند بود که آنان لحظه به لحظه در حال پیشروی و موفقیت بودند. به راحتی حضرت عمر س را شهید کردند و چون نتوانستند در سیستم حکومتی خلیفه سوم ایجاد اختلال نمایند، نهایتاً برنامه ترور حضرت عثمان س را هم با نقشه‌ای ماهرانه و حساب شده اجرا کردند، و به فکر نفوذ در سیستم حکومتی خلیفه چهارم افتادند.

تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان س

در دوران خلافت راشده و بی‌نظیر حضرت عثمان ذوالنورین س پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را بر چیده تا به قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی، (یزدگرد سوم) به دست آسیابان مرورودی از نابودی دشمنِ مجوس گزارش می‌داد، و از طرفی اطلاعیه ورود پیشتازان سپاه عثمانی تا داخل آفریقا نغمه فرا رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومت‌های شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک و بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحۀ گیتی و استقرار کامل و جهانی حکومت رب العالمین را به گوش شنوندگان سر داده بود، که مسلماً و به طور حتم به نابودی کامل یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می‌شد. بنابر این منافقان تربیت یافته دوره دیده و آماده به خدمت (عبدالله بن سباء) که مرگ خود را در پیشرفت اسلام می‌دیدند بنا به قاعده (تنازع بقاء) تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدی‌هایشان در رنگ و صورت مسلمانی خیر خواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه‌ای از کمینگاه‌های (مصر) و (کوفه) و (بصره) به نام مردمان آن دیار بر آمده و منافقانه ابتدا قصد حج بیت الله و زیارت رسول الله ص را عنوان کردند، اما مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دار الخلافت و مقر حکومت اسلام بود رفته، به آن شهر مطهر حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم ص در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی و از ظالم و ستمکار بودن قاتلان او خبر داده بود، محاصره نمودند و آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند. خانه‌ای که در کنار باب جبرئیل دروازه شرقی حرم رسول خدا ص و نزدیک روضه پاک و آرامگاه مقدسش متصل به پاهای شریف آن حضرت ص واقع بود. در حال روزه و در حین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون پاکش را بر اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه **﴿**فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ**﴾** [البقرة: 137]**. «**ریختند که همانا تلمیح صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از همه آنها یک به یک انتقام خواهد گرفت[[7]](#footnote-7)».

1. حضرت حذیفه ابن الیمان س فرمود: حضرت عثمان س به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند شتافت و فرمود: اگر قاتل عثمان س هدایتی بود همانا امت به وسیله آن شیر می‌دوشید ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون می‌دوشید[[8]](#footnote-8).
2. حضرت عبد الله بن مسعود س فرمود: اگر مردم حضرت عثمان س را شهید کردند عوض او را هرگز نخواهند یافت[[9]](#footnote-9).
3. حضرت سعید بن زید س که از عشره مبشره می‌باشد فرمود: ای مردم! به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان س روا داشتید کوه احد حق داشت از جا بر خیزد[[10]](#footnote-10).
4. حضرت عبدالله بن سلام س به شورشیان گفت: مواظب باشید و حضرت عثمان را به قتل نرسانید ور نه تا قیامت شمشیرهایتان در میان یکدیگر به حرکت خواهد آمد[[11]](#footnote-11). هنگامی که حضرت عثمان س به دست شورشیان کشته شد حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه‌ها را به روی خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد[[12]](#footnote-12).
5. علامه سیوطی / به نقل از مورخ شام علامه «ابن عساکر» و ابن عدی این حدیث را به روایت حضرت انس بن مالک س نقل کرده است که: مادامی که حضرت عثمان س زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هر گاه او کشته شود شمشیر خدا بی‌نیام خواهد شد و باز تا ابد به نیام برنخواهد گشت[[13]](#footnote-13).

(آری! اینها هستند مقصران اصلی و مسؤولان تمام مشکلاتی که با کشتن حضرت عثمان س و با بی‌نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم به بار آوردند. اینها هستند که دیروز رسول خدا ص را به وسیله زنی یهودی مسموم کرده بودند. ابو بکر صدیق س را نیز بعد ازآن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق س را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا ص به وسیله مرد مجوس پلیدی به شهادت رساندند. و با تغییر قیافه چهره پلید خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام مستتر داشته در لباس (انقلابیون مسلمان) در آمده هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را درست در سال سی و پنج هجری به شهادت رسانده و صفحات قرآن عزیز را به خون پاکش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکنده است گلگون کردند و آسیا سنگ اسلام را از سر جایش تکان داده ملت اسلام را به آشوب کشاندند[[14]](#footnote-14). بنا به قول حضرت ابن مسعود س که در حق وی فرموده بود: «آسیا سنگ اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد»[[15]](#footnote-15).

اوج گرفتن فتنه‌ها و نقشه بعدی منافقان

ترور خلیفه رسول الله صیعنی حضرت عثمان غنی س باعث شد که سیستم حکومت اسلامی دچار سردرگمی و بی‌نظمی شده و شکاف‌های اساسی در بدنه آن ایجاد شود که دشمنان به خوبی می‌توانستند از آن بهره کافی ببرند. منافقان پس از بررسی‌هایی به این نتیجه رسیده بودند که مردم مدینه پس از حضرت عثمان س با کسی دیگر غیراز حضرت علی س بیعت نخواهند کرد به همین دلیل پس از اجرای ترور خلیفه سوم و در راستای نقشه قبلی به خاطر بد نام کردن و خراب کردن موقعیت خلیفه چهارم به زودی خود را در لشکر و سپاه ایشان داخل نموده و شروع به طرفداری از ایشان کردند. امتحان بس بزرگی بر اصحاب وارد شد. حضرت علی س بنا به مصلحت‌هایی قصاص و انتقام را به تعویق می‌انداخت. از آن طرف کسانی چون حضرت طلحه و حضرت زبیر ب و افرادی دیگر وقتی صحنه دردناک شهادت حضرت عثمان س را به یاد می‌آوردند خود را به خاطر عدم انتقام خون عثمان کاملاً مقصر و گناهکار می‌دانستند.

زمینه سازی برای جنگ جمل؛ نقشة بعدی دشمنان

همانطور که قبلاً اشاره کردیم منافقان کوردل پس از اجرای نقشه ترور حضرت عثمان س به سرعت به هواداری از حضرت علی س پرداختند و خود را در سپاه حضرت امیر س مخفی کردند. این اقدام سبب شد که؛

1. عده‌ای از اصحاب از این عملکرد حضرت علی س نگران و معترض شوند.
2. اختلافاتی بین خلیفه جدید و بعضی از اصحاب همچون حضرت طلحه و حضرت زبیر ب ایجاد گردد.
3. اینکه اصحاب دیگر که بیعت نکرده‌اند خودشان تصمیم به انتقام گرفتن خون عثمان مظلوم س بگیرند.

پس طرح منافقان سبب این سه کار شد از آن طرف هم مخالفان حضرت علی س در این قضیه ظاهراً حق داشتند که به فکر انتقام خون حضرت خلیفه باشند چرا که با این مظلومیت در شهر حرام و ماه حرام در جوار رسول الله صجانشین پیامبر صرا به قتل رساندن بسیار دردناک بود اما صبر و تحمل حضرت علی س بسیار بالا بود و می‌خواست با حکمت و مصلحت پیش برود. به هر حال اصحاب و یاران رسول الله ص بدون اینکه متوجه شوند مشغول اجرا ی طرح‌های دشمنان اسلام بودند و دقیقاً در جهتی حرکت می‌کردند که خواست قبلی دشمنان بود، یعنی اختلاف نظر با حضرت علی س و تصمیم به لشکر کشی برای انتقام خون عثمان س. این دقیقاً چیزی بود که منافقان و دشمنان آرزوی آن را داشتند.

چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند؟

نکته‌ای که اشاره به آن را ضروری می‌دانم اینکه چرا صحابه ش در همان روزهای محاصره منزل خلیفه از ایشان پاسداری نکردند تا بعداً مجبور به چنین جنگ‌های داخلی نشوند؟

اولاً؛ تمامی صحابه درآن روزها درمدینه منوره حضور نداشتندبه خاطر اینکه موسم حج بود و عده زیادی ازآنها در مکه معظمه بسر می‌برند.

ثانیاً؛ صحابه تصور نمی‌کردند که چنین وضعی پیش بیاید و نمی‌خواستند در شهر پیامبر و در کنار مرقد مبارک رسول الله ص شمیشر کشیده و خونی ریخته شود.

ثالثاً؛ از همه مهمتر اینکه خود حضرت عثمان س اجازه نمی‌داد کسی در این امر دخالت کند و دستور داده بود هیچ کس حق ندارد به خاطر پاسداری از من در مدینه منوره خونی بر زمین بریزد و گرنه صحابه حاضر بودند با جان و دل از آن خلیفه دلسوز پیامبر ص پاسداری و محافظت نمایند. حکایت حضور حضرت حسن س و حضرت حسین س و دیگر جوانان صحابه در اطراف منزل خلیفه که در تمام کتابهای تاریخ به ثبت رسیده گواهی است بر این مدعا که صحابه مخصوصاً حضرت علی س به هیچ وجه در پاسداری و محافظت از حضرت حضرت عثمان س کوچک‌ترین کوتاهی و تقصیری به خرج نداده است. علامه عبدالشکور لکنوی نیز در زندگانی خلفای راشدین مطلبی را نقل می‌کند که گواهی دیگر بر این امر است که صحابه با تمام وجود آماده دفاع و پاسداری بودند اما حضرت عثمان اجازه نمی‌داد ایشان آورده‌اند: «حضرت عثمان س روز پیش از شهادت، بالای بام رفته، تنی چند از صحابه کرام را فرا خواند و جهت اتمام حجت احادیثی از رسول خدا ص که در فضایل ایشان شنیده بود خواند و از صحابه پرسید: آیا شما این احادیث را از رسول الله صشنیده اید یا نه؟ همه تأیید کردند. بعد از آن انصار عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! مظلومیت شما به انتها رسیده است و برای ما قابل تحمل نیست. اگر شما دستور دهید تا این جنایتکاران را از دم تیغ بگذرانیم. ایشان فرمودند: من شایسته نمی‌دانم که به دستور من خون گوینده «لااله الا الله» به زمین ریخته شود مردم گفتند پس شما از خلافت دست بر دارید وی گفت من نمی‌توانم چنین کنم زیرا رسول خدا ص فرموده است ای عثمان! خداوند به شما پیراهنی می‌پوشاند که مردم می‌خواهند آنرا از تن تو در آورند اگر به گفته آنان آن را از تنت در آوری بوی بهشت به مشامت نخواهد رسید لذا من استقامت خواهم کرد مردم گفتند: پس شما چگونه از این ظلم نجات می‌یابید؟ ایشان فرمودند وقت نجات نزدیک است امروز رسول خدا صرا بخواب دیدم که فرمود ای عثمان! امروز با ما افطار کن لذا امروز روزه گرفتم و انشا الله تا وقت افطار نزد رسول الله صخواهم رفت[[16]](#footnote-16).

حقایقی از جنگ جمل

هنگامی که حضرت طلحه و حضرت زبیر ب به مکه رفته و حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه ل را از ماجرا با خبر کردند حضرت عایشه ل بسیار ناراحت شد و برای مردمی که اجتماع کرده بودند به ایراد سخنرانی پرداخته و آنان را به قیام برای انتقام خون عثمان مظلوم س تشویق کرد و فرمود: آن خائنان در ماه محرم در شهر حرام در جوار رسول الله ص خون خلیفه پیامبر ص را ریختند و اموالش را غارت کرده‌اند[[17]](#footnote-17) (پس از این سخنرانی آتشین مردم همگی اعلام آمادگی کردند و گفتند: ای ام المؤمنین! هر جا بروی با تو هستیم. عده‌ای گفتند: از شام شروع می‌کنیم اما بعضی گفتند نیازی نیست به شام برویم آنجا معاویه برای سرکوب و کشتن قاتلان کافی است. عده‌ای دیگر گفتند: به مدینه برویم و از حضرت امیر المؤمنین بخواهیم که قاتلان را به ما تحویل دهد تا آنها را به سزای اعمالشان برسانیم. عده‌ای گفتند: ابتدا به بصره برویم و از آنجا آغاز می‌کنیم و هر کسی که در قتل عثمان س دست داشته او را قصاص می‌کنیم. همه افراد بر این رأی اخیر موافقت کردند (و به هیچ وجه سخنی در مورد جنگ و رویارویی با حضرت علی س به میان نیامده). (یعلی بن امیه) با کمک‌های قابل توجهش که در حدود ششصد سواری و ششصد هزار درهم بودسپاه عایشه ل را مجهز کرد. همچنین (ابن عامر) کمک‌های شایانی را برای ارسال سپاه حضرت عایشه ل نمود و لشکر او به حدود سه هزار نفر رسید.

در این سفر حضرت عایشه ل در هودجی که بر شتری به اسم (عسکر) قرار داشت حمل می‌شد[[18]](#footnote-18). «هنگامی که حضرت طلحه و زبیر و حضرت عایشه دیدند که حضرت علی س در مورد قصاص قاتلان حضرت عثمان س اقدامی نمی‌کند، خواستند خودشان این امر را اجرا نمایند و به قصد انتقام و قصاص قاتلان به سوی بصره لشکر کشی کردند نه به نیت دیگری اما مسئله‌ای که قابل توجه است اینکه بدون مشورت حضرت خلیفه از مدینه خارج شدند و دست به این اقدام زدند[[19]](#footnote-19). وقتی خبر لشکر کشی اهالی مکّه به اطلاع حضرت علی س رسید ایشان برای جلوگیری از قتل و خونریزی و حل این مشکل به سوی عراق حرکت کردند و در بصره به سپاه آنان رسیدند این حادثۀ بزرگ در سال 36 هجری برابر با 656 میلادی اتفاق افتاد و به دلیل اینکه حضرت عایشه ل در هودجی بر شتر حمل می‌شد این واقعه به (جَمَل) شهرت یافت[[20]](#footnote-20). دو لشکر رو در روی هم قرار گرفتند. لحظات بسیار سخت و جانسوزی بود. شاگردان مکتب رسول الله ص دچار آزمایش بسیار بزرگی شده بودند. اصلاً باور کردنی نبود که یاران رسول الله ص در مقابل هم صف آرایی کرده و بخواهند بر روی هم شمشیر بکشند. بزرگان اصحاب چون حضرت علی س حضرت عمار س حضرت طلحه س و... لحظاتی را به یاد آوردند که رسول الله صدر مورد بعضی از اصحاب که در دو لشکر حضور داشتند چه وعده‌هایی داده بود. حدیث مشهور در مورد عشرۀ مبشره که حضرت علی س و از این طرف هم حضرت طلحه و حضرت زبیر ب جزو آنان بودند و یا در مورد حضرت عمار س که رسول الله ص شهید شدنش را به دست گروه (یاغیان) پیشگویی کرده بود تمامی اینها مواردی بودند که بزرگان را از شروع جنگ باز می‌داشت و تمام سعی و تلاششان این بود که جنگ شروع نشود. به عنوان نمونه دو مورد را ذکر می‌کنیم؛

1- حضرت عمار به مردم کوفه گفت: «اما والله انّی لاَعلم أنَّها – یعنی عائشه – زوجه نَبیکم في الدّنیا والآخره ولکنَّ الله ابتلاکم بها لِینظر أتتبعونه او ایاها»[[21]](#footnote-21). «آهای اهل کوفه! مواظب باشید! نگاه کنید که در مقابل چه کسی ایستاده‌اید به خدا قسم من به درستی می‌دانم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبرتان است اما این امتحانی است که خداوند به وسیله او شماها را آزمایش می‌کند که آیا از خدا پیروی می‌کنید یا از او».

2- حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب س نیز حضرت طلحه و زبیر ب را فرا خواند و با آنان مذاکره نمود و پس از آن حضرت طلحه س میدان جنگ را ترک کرده و در طول مسیر شهید شد[[22]](#footnote-22). و حضرت زبیر س نیز به همین شکل پس از شنیدن گفته‌های حضرت علی س در مورد احادیث پیامبر ص که چنین روزی را پیش گویی فرموده بود، به محض شنیدن حقایق از زبان حضرت علی س فوراً صحنه را ترک کرده و به سوی مدینه به راه افتادند، که ایشان نیز به شکلی در طول مسیر به شهادت رسیدب[[23]](#footnote-23).

اینها دلایلی هستند بر اینکه: 1- این عزیزان خواهان جنگ و خونریزی و قتل عام اصحاب رسول الله ص نبودند.

3- حضرت طلحه و حضرت زبیر ب به هیچ وجه دنبال ریاست و خلافت نبوده‌اند. علیرغم همۀ اینها عده‌ای در هر دو سپاه نفوذ کرده که در صدد بر افروختن آتش جنگ بوده و فقط آنان بودند که برای جنگ و خونریزی آمده بودند.

وضعیت دو سپاه

(سعد بن ابراهیم زهری) روایت می‌کند که یکی از افراد سپاه حضرت علی س به من گفت: «کنا مع علی اربعه آلاف من اهل الـمدینه»[[24]](#footnote-24).

ما چهار هزار نفر از اهل مدینه با علی س بودیم. (جعفر بن أبی مغیره) نیز از (سعید بن جبیر) روایت می‌کند: کان مع علی یوم وقعه الجمل ثمانمأه من الانصار و أربعه مائه ممَّن شهد بیعه الرضوان[[25]](#footnote-25). در روز واقعه جمل هشتصد تن از انصار و چهار صد تن از اصحاب بیعت الرضوان همراه حضرت علی س بودند. همچنین (مُطَلِّب بن زیاد) از (سدی) نقل می‌کند که: در واقعه جمل یکصد و سی نفر از بدری‌ها و هفتصد تن از اصحاب دیگر رسول الله ص حضور داشتند ودر این معرکه ازهر دو سپاه سی هزار نفر کشته شد که از این واقعه‌ای عظیم‌تر از این وجود ندارد[[26]](#footnote-26).

(سلحه بن کهیل) نیز می‌گوید: از کوفه نیز شش هزار نفر به سوی بصره حرکت کردند و در ذی قار خود را به سپاه علی س رساندند وتا رسیدن به بصره ومحل رویارویی دو سپاه تعدادشان به چیزی حدود ده هزار نفر رسید[[27]](#footnote-27).

آغاز گران جنگ

(کعب بن سور) که افسار شتر ام المؤمنین را می‌کشید با این نیت که از وقوع جنگ جلو گیری کند، مصحفی را برداشته و بین دو سپاه ایستاد و آنان را به آنچه در قرآن آمده فرا خواند اما ناگهان تیری را پرتاب کردند که به او اصابت کرد و همان جا جان باخت[[28]](#footnote-28) از آن طرف هم حضرت علی س و حضرت طلحه س که تمایلی به جنگ نداشتند مشغول مذاکره بودند که ناگاه متوجه شدند افراد اوباش و منافقانی که در دل دو سپاه خود پنهان کرده بودند شروع به تیراندازی کردند و بدین شکل جنگ در روز جمعه در خارج از بصره و نزدیک قصر عبید الله بن زیاد آغاز شد[[29]](#footnote-29) حضرت طلحه س فریاد می‌زد: ای مردم! دست نگه دارید، دارد فتنه‌ای برپا می‌شود! – اما در آن لحظه کسی گوش نمی‌داد – با ناراحتی به آسمان نگریست و با پروردگار به گفتگو نشست؛ خدایا اینها به خاطر عثمان است ما به خاطر انتقام او در این بلا گرفتار شدیم... خداوندا! حق عثمان را از من بگیر تا تو راضی شوی[[30]](#footnote-30) به هر حال حضرت طلحه س نخواست دستش به خون برادر مسلمانش آغشته شود، فوراً صحنه را ترک کرد، اما انگار افرادی نمی‌خواستند او را در میدان جنگ نبینند افرادی دوست داشتند به هر قیمتی اصحاب رسول الله ص را در روی هم قرار دهند (مروان بن حکم) وقتی دید حضرت طلحه س دست به شمشیر نمی‌برد و در حال ترک معرکه است به سوی او تیری پرتاب کرد و او را به شهادت رساند[[31]](#footnote-31) از آن طرف نیز حضرت علی س که با حضرت طلحه س به توافق رسیده بودند که به شکل دیگری قاتلان را از بین ببرند و از جنگ خوداری کنند، فریاد می‌زد: «لا ترموا احداً بسهم، فان هذا مقام ما فلج فیه، فلج یوم القیامه»[[32]](#footnote-32) به سوی هیچ کسی تیر پرتاب نکنید چرا که این مقام (و جایی است) که هر کس در آن ناموفق گردد در روز قیامت نیز ناموفق می‌ماند (امام حسن بصری) از (قیس بن عباد) نقل می‌کند هنگامی که حضرت علی س صحنه‌های تکان دهنده کشتار مسلمانان را می‌دید به فرزندش (حسن فرمود) ای حسن کاش پدرت بیست سال قبل مرده بود و این صحنه را نمی‌دید حضرت امام حسن س در جواب فرمود پدر جان مگر من چقدر شما را نهی کردم از این واقعه؟ حضرت علی س فرمود ای فرزندم فکر نمی‌کردم کار به این جا کشیده شود علامه سیوطی می‌گوید: تعداد کشته شدگان این جنگ به سیزده هزار نفر رسید و پس از اتمام جنگ حضرت علی س حدود پانزده شبانه روز در بصره ماند سپس به سوی کوفه حرکت کرد[[33]](#footnote-33). وقتی پس از خاموش شدن آتش جنگ حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقل را در هود جش صحیح و سالم دید با احترام و اعزاز تمام ایشان را بر شتری دیگر سوار کرده و به پاس احترام ایشان تعدادی از زنان را همراهش به مدینه فرستاد[[34]](#footnote-34).

تأملی در واقعه جمل

پس از این مختصر بخوبی می‌توان دریافت که چه کسانی خواهان وقوع این جنگ و نزاع بین مسلمانان بودند و به راستی چه کسانی بودند که از این ماجرا فایده بردند علامه عبدالشکور لکنوی می‌گوید: (هنگامی که سپاهیان حضرت علی س نزدیک شهر بصره رسیدند و در آنجا خیمه زدند حضرت علی س حضرت قعقاع س صحابی پیامبر اکرم ص را به عنوان قاصد خود نزد حضرت طلحه و زبیر ب فرستاد قعقاع نخست با ام المؤمنین عایشه صدیقل ملاقات و مذاکره کرد ام المؤمنین صریحاً اعلام داشت که هدف من فقط اصلاح و تفاهم است تا به نحوی این فتنه و اشوب از بین برود و امنیت برقرار شود سپس حضرت قعقاع س با حضرت طلحه و زبیر ب به مذاکره نشست و پرسید شما برای اصلاح و اختلاف چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید آنان اظهار داشتند که بدون گرفتن قصاص از قاتلان حضرت عثمان س راه دیگری جهت برقراری امنیت و تفاهم به نظر نمی‌رسد حضرت قعقاع س گفت: دست یافتن به این هدف بدون وحدت تمام مسلمانان امکان پذیر نخواهد بود لذا شما باید با حضرت علی متحد و متفق شده و برای قصاص چاره‌ای را در نظر بگیرید این رای مورد پسند حضرت طلحه زبیر ب قرار گرفت حضرت قعقاع س بشارت و نوید صلح وآشتی را به حضرت علی س اعلام نمود حضرت علی س بسیار خوشحال شد و تا مدت سه شبانه روز دو طرف با هم در تماس بودندو مذاکره جریان داشت روز سوم هنگام شام مقرر شد که فردا صبح حضرت طلحه و زبیر با حضرت علی کاملاً خصوصی و بدون حضور افراد بیگانه و احیاناً شورشیان برای یافتن راه حل این مشکل به مذاکره بنشینند این تصمیم برای شورشیان ومنافقان بسیار گران تمام شد چرا که آنان می‌دانستند که اگر حضرت علی و بقیه صحابه با هم بنشینند قطعاً به صلح و آشتی می‌رسند و توطئه آنها بی‌اثر خواهد ماند و طرحشان نقش بر آب خواهد شد لذا به فکر افتادن که تدبیری به کار گیرند تا از نشستن خصوصی و دست یافتن به صلح و آشتی جلوگیری نمایند عبدالله بن سباء یهودی – بنیانگذار فرقه روافض – در رأس همه فتنه جویان قرار گرفته بود این حیله گر و دشمن کینه توز اسلام پیشنهاد کرد که امشب باید جنگ را آغاز کرد و بعداً به علی چنین اطلاع داده شود که گروه مقابل تخلف ورزیده و به جنگ پرداخته است آشوب گران و یاران ابن سباء در آخر شب جنگ را آغاز نموده و در میان سپاه حضرت علی شایع کردند که طلحه و زبیر عهد شکنی نموده و بر ما حمله کردند از سوی دیگر در میان سپاه ام المؤمنین نیز چنین وانمود کردند که حضرت علی عهد شکنی نموده جنگ را آغاز کرده است به هر حال شیطنت ابن سباء به نتیجه رسید و جنگ خونینی در گرفت[[35]](#footnote-35). ندامت و پشیمانی بزرگان هر دو طرف دلیل بر این امر است که بعداً فهمیده بودند که افراد دیگری (منافقان) مسبب جنگ بودند و آنان در صدد قتل عام و کشتن اصحاب رسول الله ص بودند با نگاهی کوتاه به جریان جنگ به خوبی آن دستهای پلید رو می‌شود هنگامی که بدون اجازه حضرت علی س و حضرت طلحه س جنگ را شروع کردند و نیزبرای شعله ور کردن آتش جنگ افراد صلح طلب و وحدت طلب رابه قتل رساندند تمامی اینها دلایل روشن و واضحی است که جنگ طلب نه حضرت عایشه و طلحه و زبیر بوده‌اند و نه حضرت علی مرتضی – رضی الله عنهم اجمعین – از سوی دیگر با نگاهی به سخنان و اعمال بزرگان دو سپاه این واقعیت نیز آشکار می‌شود که آنها به دنبال پست و مقام و ریاست نبوده‌اند و به محض اطلاع از اشتباهشان فوراً استغفار کرده و نادم و پشیمان شدند.

حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه ل بشدت به سفر خویش به بصره که به وقوع جنگ جمل انجامید بسیار اظهار ندامت و پشیمانی می‌کرد و هرگاه به یاد آن واقعه می‌افتاد به حدی گریه می‌کرد که چادر و روسری اش خیس اشک می‌شد[[36]](#footnote-36).

حضرت طلحه س نیز به محض مذاکره با حضرت علی س و پی بردن به توطئه‌ای که دشمنان ریخته بودند با رضایت کامل از حضرت علی س جدا می‌شود و خود را به خاطر کوتاهی در امر پاسداری از حضرت عثمان س مقصر می‌داند و می‌گوید خدایا حق عثمان را از من بگیر تاتوراضی شوی[[37]](#footnote-37). اما حضرت زبیر س وقتی حضرت علی س حدیث رسول اکرم صرا برایش بیان می‌کند که مگر به یاد نداری رسول الله صدر مورد جنگ تو با من پیشگویی کرده و فرموده: (ای زبیر تو بر موضع اشتباه خواهی بود) حضرت زبیر س به محض شنیدن این سخن از حضرت علی س با قلبی راضی از او جدا شده و از حضورش در این نبرد کاملاً پشیمان و ناراحت می‌شود[[38]](#footnote-38). همان طورکه پیش‌تر اشاره نمودیم خود حضرت علی س نیز از حضورش در مقابل حضرت عایشهل و وقوع چنین جنگی به شدت ناراحت و نگران بود و با ناراحتی می‌فرمود: کاش بیست سال قبل مرده بودم و شاهد این نبرد نمی‌بودم وقتی در مورد کشته شدگان سپاه مقابل از ایشان سؤال می‌کنند و میفرماید: هر کدام از این افراد که دارای قلبی صاف و بدون نفاق بوده باشند وارد بهشت می‌شودند[[39]](#footnote-39).

حقایقی از جنگ صفین

(هنگامی که حضرت عثمان س با آن حالت مظلومانه به قتل رسید همسرش نامه‌ای به معاویه نوشت و تمام ماجرا را در آن بیان کرده که به چه شکلی خلیفه رسول الله ص را شهید کرده‌اند و برای تأیید سخنانش پیراهن آغشته به خون عثمان را نیز به شام فرستاد. معاویه وقتی از ماجرا مطلع شد بسیار ناراحت و مضطرب گشت. مردم را جمع کرده و نامه همسر حضرت عثمان س را برای آنان خواند و پیراهن خونین عثمان س را نیز به مردم نشان داد.این واقعه سبب شد مردم به شدت تحت تأثیر قرار گیرند و همگی برای انتقام خون عثمان س با معاویه بیعت کنند. معاویه مشغول تدارک سفر و آماده کردن لشکر برای اعزام به مدینه بود که خبر لشکر کشی حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه ل را شنید. به همین خاطر از تعجیل در اعزام لشکر خوداری کرد[[40]](#footnote-40). بالاخره خبر نبرد (جمل) به اطلاع معاویه رسید و چند عامل باعث شد که ایشان تصمیم به لشکر کشی بگیرند:

1. انتقام خون حضرت عثمان س.
2. شنیدن خبر اهانت به ام المؤمنین از سوی سباهای موجود در سپاه حضرت علی س.
3. شهادت حضرت طلحه و حضرت زبیر ب.
4. اطلاع یافتن از اینکه حضرت علی ایشان را عزل نموده و شخص دیگری را به جای وی برای حکومت شام انتخاب کرده است.

همه اینها دست به دست هم داد تا عزم معاویه مبنی بر روبرو شدن با حضرت علی س جزم شود. معاویه از نقشه‌های شوم دشمنان و اجرا کردن آن در جنگ جمل اطلاع نداشت و می‌رفت که خودش هم قربانی نقشه بعدی آنان شود. (وقتی حضرت علی س از بصره برگشت (جریر بن عبدالله بجلی) را نزد معاویه فرستاد تا از او بیعت بگیرد و در مورد بیعت تمامی مردم با حضرت علی س او را آگاه سازد اما معاویه نپذیرفت و بیعت را مشرط به تحویل دادن قاتلان حضرت عثمان س نمود. این مذاکره طولانی و بدون نتیجه پایان یافت. معاویه اصرار داشت که حضرت علی س قاتلان را تحویلش دهد حضرت علی نیز این را نمی‌پذیرفت. نامه‌های زیادی رد وبدل شد اما ظاهراً فایده‌ای نداشت)[[41]](#footnote-41). (حضرت علی س لشکرش را برای رفتن به شام آماده کرد و پس از مدتی آهنگ سفر نواختند وقتی معاویه از لشکر کشی حضرت علی س اطلاع یافت (ابوالاعور سلمی) را برای تحقیق بیشتر فرستاد. ابوالاعور پس از جستجو و تفحص برگشته و از آنچه در مورد لشکر حضرت علی س شایع شده بود خبر آورد به مردم اطلاع دادند تا در مسجد جمع شوند. مسجد مملو از جمعیت شد معاویه بر منبر رفت و طی سخنانی گفت: علی برای جنگ با شما لشکر کشی کرده نظر شما چیست، چکار کنیم؟ همگی سر در جیب فرو بردند و سکوت کردند تا اینکه (ذو الکلاع حمیری) بلند شد و گفت: حرف، حرف شما است هر چه بگویید ما اجرا می‌کنیم پس معاویه پایین آمد و بین مردم ندا داده شد که به سوی لشکر گاه بشتابید[[42]](#footnote-42). از آن طرف هم فرستاده حضرت علی س که پیش معاویه رفته بود بر گشت و اوضاع شام و سپاه معاویه را به اطلاع حضرت علی س رساند. حضرت علی س دستور داد تا مردم را در مسجد جمع کنند مردم در مسجد اجتماع کردند حضرت علی س بالای منبر رفته و پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: قاصدی که به شام فرستاده بودم برگشته و خبر آورده که معاویه قصد جنگ با شما را دارد و مردم شام را برای رویارویی با شما آماده می‌کند نظر شما چیست؟ مردم گفتگو را شروع کردند هر کسی نظری می‌داد و غلغله بر پا شد و چیزی از سخنانشان درک نمی‌شد پس حضرت علی س پایین آمده و فرمود: **+** إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ**﴾** [البقرة: 156][[43]](#footnote-43) بالاخره دو طرف لشکر کشی کرده و در محلی به نام صفین رودرروی هم قرار گرفتند تقریباً هفته آخر محرم سال 37ه ق بود مدتی را به صف آرایی و آرایش نظامی پرداختند تا اینکه در اوایل صفر جنگ و درگیری آغاز شد و چند روزی به طول انجامید[[44]](#footnote-44) در سپاه حضرت علی س طبق روایتی پنجاه هزار نفر و طبق روایت دیگر نود هزار نفر می‌جنگیند و در مقابل نیز هفتاد هزار سرباز معاویه را همراهی می‌کردند[[45]](#footnote-45). بعضی نیز تعداد سپاهیان حضرت علی را 120000 نفر و سربازان حضرت معاویه را 90000 نفر ذکر کرده‌اند علامه ابن کثیر اقوال مختلفی را در مورد سربازان دو سپاه و همچنین تعداد صحابه شرکت کننده در این نبرد ذکر کرده است[[46]](#footnote-46) واقدی می‌گوید: جنگ و درگیری چندین روز ادامه داشت تا اینکه افراد زیادی از دو گروه کشته شدند پس اهل شام مصحف‌هایی را بلند کرده و گفتند: ما شما را به سوی کتاب الله و آنچه قران حکم کند دعوت می‌کنیم[[47]](#footnote-47). امام زهری می‌فرماید:جنگی درگرفته بود که تا به حال امت چنین کشت و کشتاری به خود ندیده بود بالاخره اهل عراق بر اهل حمص غالب شدند[[48]](#footnote-48). به هر تقدیر جنگ و خونریزی مدتی ادامه داشت تا اینکه غروب پنجشنبه فرارسید افراد زیادی از هر دو سپاه کشته شده بودند وقت نماز مغرب فرا رسید اما به سبب شدت جنگ نماز مغرب و عشاء فقط به صورت اشاره ادا گردید (و جماعتی برپا نشد) دو سپاه شب جمعه را تا صبح جمعه در جنگی سخت و طاقت فرسا به سر بردند طوری که نماز صبح نیز با اشاره بر روی اسب‌ها وشتران را در حالت جنگ ادا شد این شب جمعه از بزرگترین وسخت‌ترین شبهای جمعه مسلمانان به شمار می‌آید که آن را لیله الهریر نامیده‌اند جنگ به حدی طولانی بود که نیزه‌ها و تیر‌ها به پایان رسید شمشیر‌ها دیگر قدرت بریدن نداشت و سربازان مجبور شدند به سنگ و خاک و همچنین به قدرت دست و بازو روی بیاورند در این نبرد طبق گفته مورخان 70 هزار نفر از هر دو لشکر کشته شدند 45 هزار نفر از لشکر شام و 25 هزار نفر از لشکر عراق. جنگ با همین حالت تا نزدیکی‌های ظهر روز جمعه ادامه داشت اثار برتری سپاه عراق بر سپاهیان شام به چشم می‌خورد در این لحظه بود که عمرو بن عاص با زیرکی تمام پیشنهاد آتش بس داد و گفت: به قران روی بیاوریم تا بین ما حکم کند ناگاه سپاهیان شام مصحف‌ها را بر سر نیزه‌ها کرده و ندا بلند کردند (هذا بیننا و بینکم)[[49]](#footnote-49)  هنگامی که فرستاده معاویه نزد حضرت علی س آمده و ایشان را به حکمیت قرآن دعوت داد حضرت امِیر با چهره گشاد و با خوشحالی از این امر استقبال نموده و فرمود: صد البته که ما نیز قبول داریم چرا که ما برای عمل کردن به کتاب الله مستحق‌تریم و بدین شکل کشت کشتار در ظهر روز جمعه با اعلام آتش بس و پذیرفتن آن از سوی هر دو سپاه خاتمه یافت غالباً دهم صفر بود که سپاهیان معاویه با بلند کردن مصحف‌ها خواهان صلح و آشتی و قضاوت طبق کتاب الله شدند حضرت علی س نیز چون دوست نداشت جنگ و خونریزی ادامه یابد این حکمیت را پذیرفت اما افرادی نمی‌خواستند آتش جنگ خاموش شود همان‌هایی که جنگ جمل را به وجود آوردند و صحابه را در مقابل هم قرار دادند حالا نمی‌خواستند به این زودی مسلمانان صلح کنند و فتنه بخوابد پس تحمل نکردند و به مخالفت با حضرت امیر المومنین س پرداختند و علناً در مقابلش موضع گرفتند این نیز یکی از طرح‌ها و برنامه‌های سبایی‌های موجود در سپاه حضرت علی بود که عده‌ای از جاهلان و نادانان به زودی آن را پذیرفتند و به مخالفت با حضرت امیر بر خواستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند.

مختصری در مورد حکمیت

در اوایل صفر سال 37 هـ ق جنگ صفین آغاز و چندین روز به طول انجامید که بر اثر آن تعداد زیادی از دو سپاه کشته شدند وقتی سپاهیان معاویه فهمیدند که با جنگ به نتیجه‌ای نخواهند رسید، موضوع (حمکیت) را مطرح کردند و تصمیم بر این شد که از جانب هر سپاه، یک نفر به عنوان نماینده برای مذاکره و تصویب حکم نهایی تعیین گردد و هر حکمی که آنها تصویب کردند هر دو سپاه به آن عمل نمایند (معاویه، عمر و عاص را به عنوان (حکم) از جانب خویش برگزید و حضرت علی، ابو موسی اشعری را برای این کار انتخاب کرد) ابن عباس ب که جوانی زیرک و باهوش بود با انتخاب ابو موسی مخالفت کرده و گفت: (برای مذاکره با (عمرو)، (احنف بن قیس) مناسب است؛ چرا که او فردی مجرب و کارآزموده و همطراز (عمرو) می‌باشد) اما اهل کوفه اعتراض نموده و حضرت علی س را وادار کردند تا ابو موسی را به عنوان نماینده لشکر عراق انتخاب کند[[50]](#footnote-50). بدین ترتیب تصمیم بر این شد که نمایندگان دو سپاه ماه رمضان آینده با هم به مذاکره بنشینند و حکم نهایی را صادرکنند (حکمیت) به این معنا بود که این دو نماینده هر حکمی صادر کردند به آن عمل شود به همین جهت (خوارج) اعتراض کرده و گفتند: (نباید انسانها برای سرنوشت ما تصمیم بگیرند، بلکه حکم باید حکم خدا باشد). در این وقت بود که شاخه‌ای از سبایی‌های منافق جدا شده و به همراه جمعی از مسمانان سپاه حضرت علی گروه خوارج را تشکیل دادند و از سپاه عراق جدا شدند به هر حال تصمیم بر این شد که دو نماینده هر کس را به عنوان خلیفه برگزینند او بر مسند خلافت خواهد نشست و اگر بر عزل کسی اتفاق کردند آن شخص باید کناره‌گیری کند (عمرو عاص و ابوموسی توافق کردند که برای این کار ماه رمضان در محلی به نام جندل به مذاکره بنشینند ودر این مذاکره افرادی از قبایل مختلف عرب نیز حضور داشته باشند[[51]](#footnote-51). بالاخره وقت مذاکره فرا رسید عمرو عاص و ابو موسی توافق کرده بودند که هر دو امیر(حضرت علی و معاویه) را عزل نمایند و فرد دیگری را به عنوان خلیفه انتخاب کنند برای اعلام این نظریه ابتدا ابوموسی لب به سخن گشود و اعلام کرد که من (علی ابن ابی طالب) را از خلافت عزل نمودم...

ابوموسی منتظر بود که عمروعاص نیز همان کلمات را در مورد معاویه بگوید اما چنین نشد و عمروعاص اعلام کرد شما دیدید که ابوموسی علی را عزل کرد من نیز او را عزل می‌کنم و معاویه را به عنوان خلیفه بر می‌گزینم...[[52]](#footnote-52).

شکل گیری خوارج و جنگ نهروان

هنگامی که حضرت علی س نیز آتش بس را پذیرفت و خواست که برادرکشی خاتمه یابد گروهی از جاهلان و ساده لوحان سپاه امیر به تحریک منافقان و سبایی‌های مخفی شده در سپاه به مخالفت با این امر برخاستند و بر حضرت امیر اعتراض کردند که دین خدا را بازیچه قرار می‌دهید. سپس سریعاً شعار ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ را سر دادند و به قول خودشان حکمیت انسانها را درمورد دین خداوند گناه می‌دانستند آری! منافقان تاب و تحمل سازش و صلح و آشتی بین مسلمانان را نداشتند و به همین جهت اختلاف به ایجاد اختلال درسپاه حضرت علی روی آوردند و توانستند با طرفندهایشان جمع زیادی را بر ضد حضرت امیر بشورانند و از سپاه و لشکر حضرت علی س خارج نمایند. حضرت علی قضیه (حکمیت) را پذیرفت و پس از آن به سوی کوفه برگشت قبل از ورود به کوفه حدود دوازده هزار نفر[[53]](#footnote-53)  از لشکریانش از وی جدا شدند و به نشانه اعتراض به آن حضرت س در مکانی به نام حرواء سکنی گزیدند[[54]](#footnote-54). (حضرت علی س مفسر بزرگ قرآن را یعنی حضرت عبدالله بن عباس س را مأموریت داد تا با آنها به مذاکره بپردازد و بر اساس آیات الهی آنان را قانع کند. حضرت ابن عباس س به آیات **﴿**يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ**﴾** [المائدة: 95] و **﴿**فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ**﴾** [النساء: 35] اشاره کرد و توضیحاتی را ارائه داد. پس از راهنمایی‌های ابن عباس گروهی از آنان قانع شدند و به جماعت پیوستند اما شورشیان جاهل این دلایل را نمی‌پذیرفتند[[55]](#footnote-55). افرادی که سخنان حضرت ابن عباس س را نپذیرفتند آنهایی بودند که خوارج را تشکیل دادند. ابو مخنف از عبدالملک بن ابی حره روایت می‌کند: (هنگامی که حضرت علی س ابوموسی اشعری س را برای مذاکره و اجرای حکمیت فرستاد در منزل (عبدالله بن وهب الراسبی) جلسه‌ای تشکیل دادند در این جلسه الراسبی سخنرانی بلیغ و رسایی ایراد کرده و حاضران را به زهد و تقوای الهی و عمل کردن به کتاب الله سفارش کرده و علت مخالفت‌شان را با حضرت علی س عمل نکردن آنها به کتاب الله و دخالت دادن انسان‌ها در کارهای الهی مطرح نمود که ساده لوحان به زودی آن را پذیرفتند و سخنانش را کاملاً حق تصور کردند. پس از سخنرانی تصمیم بر این شد که گروه شان را تقویت نموده و رئیسی برای این حکومت انتخاب نمایند پس از رأی گیری و شورو مشورت (عبد الله بن وهب راسبی) را به عنوان رئیس این گروه برگزیدند[[56]](#footnote-56).

آنان تصمیم گرفتند مخالفت شان را با حضرت امیر س ادامه دهند چون او را در آتش بس با معاویه خطاکار می‌دانستند و عقیده داشتند که جنگ می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد به هر حال تصمیم گرفتند از کوفه خارج شوند و به نهروان[[57]](#footnote-57) بروند و نیرو‌هایشان را برای مقابله با هردو سپاه عراق و شام تقویت نمایند. و بدین شکل رسماً شاخه‌ای از سبایی‌های منافق جدا شده و گروه خوارج را تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سبایی‌های منافق که به سرکردگی (عبد الله بن سباء) در سپاه حضرت علی فعالیت می‌کردند مشوق و محرک این افراد از مسلمانان بودند که خوارج را تشکیل دهند. پس خوارج در اصل از افراد مسلمان و مؤمن سپاه حضرت علی بودند که بر ضد خلافت اسلامی شورش کردند و درمیان آنها از افراد سبایی بودند که در میدان جنگ حضرت عمار را به قتل رساندند و سپس در جمع خوارج سپاه حضرت علی خود را مخفی کردند. به طور خلاصه می‌توان گفت که سبایی‌ها منافق مخفی در سپاه حضرت علی س دو گروه را تشکیل دادند یکی روافض به ریاست عبدالله ابن سباء یهودی و دوم خوارج به ریاست عبدالله بن وهب راسبی. حضرت علی س سعی داشت از راه مسالمت آمیز با آنها برخورد نماید و به شدت از جنگ و خونریزی پرهیزمی نمود حضرت امیر س در چند نوبت افراد نخبه و مجرب سپاهش را همچون حضرت ابن عباس س، حضرت ابو ایوب انصاری س و همچنین حضرت حرب بن مره العبدی س برای مذاکره و دعوت آنان به صلح و آشتی فرستاد اما آنها اعتنایی نکردند و گستاخی شان را تا جایی ادامه دادند که فرستادهء حضرت امیر س یعنی حرب بن مره را به قتل رساندند این اقدام وحشیانه آنها سبب شد که حضرت علی س عزمش را بر قلع و قمع آنان جزم نماید و به همین علت سپاه بزرگی را برای نابودی شان آماده ساخت و بالاخره در نهروان ضربه سخت و کاری را بر آنان وارد آورد در این جنگ حدود 68 هزار سرباز جنگی حضرت امیر س را همراهی می‌کردند و با تاکتیک پیشرفته‌ای اکثر شورشیان را قلع و قمع کردند افراد اندکی از آنان که سالم مانده بودند مجبور به فرار شدند در این نبرد تنها هفت نفر از سپاه حضرت علی س شهید شدند[[58]](#footnote-58). رسول اکرم ص قبلاً در مورد به وجود آمدن خوارج پیشگویی فرموده بود حدیث رسول الله ص در مورد خوارج به شیوه‌های گوناگونی روایت شده است قال الامام احمد (حدثنا وکیع وعفان بن القاسم بن الفضل عن ابی نضره عن سعید قال رسول الله ص «تمرق ما رقه عند فرقه من الـمسلمين تقتلهم أولی الطائفتين بالحق»[[59]](#footnote-59). زمانیکه میان مسلمین تفرقه ایجاد می‌گردد گروهی خود را از هر دو طرف کنار می‌کشند و طرفی که بر حق است با آنان مقاتله خواهد کرد. قال احمد: «حدثنا ابو عوانه عن قتاده عن ابی نضره عن ابی سعید الخدری عن رسول الله ص تکون أمتي فرقتين تخرج بينهما مارقة تلی قتلها أولاهما»[[60]](#footnote-60). امت من به دو فرقه تبدیل می‌شود اما یک گروه خود را از آن جمع خارج می‌کنند که توسط فرقه شایسته‌تر به قتل خواهند رسید همچنین امام احمد از ابو سعید نقل می‌کند که: «إن رسول الله ص ذکر قوماً يکونون فی أمته يخرجون فی فرقة من الناس سيماهم التحليق هم شر الخلق أو من شر الخلق يقتلهم أدنی الطائفين من الحق»[[61]](#footnote-61). رسول الله صاز گروهی از امت خویش نام می‌برد که در زمان اختلاف میان مردم ظهور خواهند کرد علامت ظاهریشان تحلیق است بدانید که آنان بدترین مرمان زمان خود هستند و گروهی که به حق نزدیک‌تر است آنان را به قتل خواهد رسانید.

نقشه مثلث شوم

وقتی منافقان شکست نقشه‌های شیطانی خویش را دیدند این بار به فکر طرحی جدید افتادند که می‌توانیم ان را نقشه مثلث شوم بنامیم انان تصمیم گرفتند به طور همزمان سه تن از فرماندهان سپاه اسلام را ترور کنند وبا این کار ضربه‌ای دیگر بر پیکره حکومت اسلامی واردنمایند. (پس از مذاکره و مشورت تصمیم بر این شد که حضرت علی بن ابی طالب، معاویه ابن ابی سفیان و عمروبن العاص ش را به قتل برسانند برای انجام این مأموریت مهم، سه تن از خوارج شیطان صفت قدم پیش گذاشتند: (عبدالرحمن ابن ملجم) (براک بن عبدالله التمیمی) (عمرو بن بکر التمیمی) این سه نفر در مکه جمع شده و پیمان بستند به هر قیمتی شده این سه فرمانده بزرگ مسلمانان را ترور کنند. ابن ملجم گفت: علی را به من بسپارید. براک هم گفت: معاویه برای من. عمرو هم گفت: من هم عمرو بن العاص را از پای در می‌آورم آنها توافق کردند که پس از رسیدن به مواضع اجرای عملیات صبر کنند تا شب هفدهم رمضان و به طور همزمان در هر سه نقطه عملیات اجرا شود پس از عهد و پیمان هر کدام به سوی شهر مورد نظرشان به راه افتادند)[[62]](#footnote-62) بالاخره هفدهم رمضان فرا رسید آن دو نفر دیگر قبل از اینکه نقشه شومشان را اجرا کنند دستگیر شدند اما ابن ملجم سیاه بخت ضرباتش را بر حضرت امیر المؤمنان داماد رسول الله ص و باب علم و معرفت وارد کرد و این ضربات سنگین باعث شد که همچون خلیفه دوم رسول الله ص یعنی حضرت فاروق اعظم س بعد از چند روز خونریزی و درد و الم به مقام رفیع شهادت نائل آید. آری حضرت علی س توسط همان افرادی به شهادت رسید که حضرت عثمان س را نیز شهید کردند و پس از اجرای نقشه شومشان به عنوان هواداران حضرت علی س در سپاهش قرار گرفتند و بعد از چندی جنگهای جمل و صفین را بر پا کردند و حدود نود هزار مسلمان را به خاک و خون کشیدند به صاحت مقدس مادر مؤمنان حضرت عایشه صدیقه ل بی‌حرمتی کردند و بعد هم که عرصه را تنگ دیدند به بهانه بر حق نبودن حضرت علی س از سپاهش خارج شدند و خوارج را نیز (در کنار روافض) تشکیل دادند و در معرکه (نهروان) در مقابل فرمانده و محبوب سابق خودشان و دشمن امروزی شان قد علم کردند و جنگ نهروان را به وجود آوردند و نهایتاً نیز نقشه شوم ترور سه رهبر بزرگ جامعه اسلامی آن زمان را ریختند و سر انجام با قتل حضرت علی س بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکره اسلام وارد کردند. پس از آن تا امروز نیز هیچ گاه لحظه‌ای آرام ننشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار تاکنون هرگاه اسلام و مسلمانان و به طور کلی جامعه بشریت هر نوع لطمه و ضربه‌ای دیده در واقع همین دست‌های مرموز زیر پرده اش در کار بودند و مرتب به تنظیم برنامه‌ها و طرح ریزی توطئه‌های گوناگون و ساختن اسم‌های مختلف پرداختند و دنیا را مبتلا به بدبختی و خونریزی‌ها و دچارمشکلات ساخته‌اند)[[63]](#footnote-63).

تأملی در جنگ صفین

به سبب تقدیر الهی و آزمایش و ابتلایی که برای اصحاب رسول الله ص پیش آمد وهمچنین به علت آتش افروزهای منافقان که کینه اسلام را به دل داشتند بار دیگر دو لشکر از مسلمانان رو در روی هم قرار گرفتند. در طرفی خلیفه بر حق و امیرمؤمنان یعنی حضرت علی س قرار داشت و در طرف دیگر معاویه بن ابی سفیان، استاندار منتصب حضرت عثمان س در سرزمین شام در هر دو سپاه افرادی از صحابه گرانقدر رسول الله ص حضور داشتند اما باز هم سپاه مقابل حضرت علی س به بهانه انتقام خون حضرت عثمان س به میدان آمده بودند. این جنگ اهمیت بسیار فراوانی دارد چرا که در سپاه حضرت علیس یکی از اصحاب گرانقدر رسول اکرم ص به نام عمّار بن یاسر س حضور داشت که داشت که پیامبر ص بارها فرموده بود: «تقتلک الفئة الباغية». گروهی باغی و شورشی تو را به قتل می‌رسانند این مسئله سبب شده که بسیاری سر در گم شوند چه در عصر خود حضرت علی س و معاویه و چه بعد از آن تا به امروز چرا که این حدیث در مورد حضرت عمار س بین اصحاب رسول الله ص شهرت یافته بود و کمتر کسی یافت می‌شد که آن را نشنیده باشد. این واقعه سبب شد که بسیاری دچار شک و شبهه شوند که آیا آن گروه باغی که رسول الله ص اشاره فرموده بود معاویه و سپاهیانش هستند یا نه؟ این مسئله‌ای بسیاری مهم است که کاملاً دیدگاه مسمانان را تغییر می‌دهد و قبول این قضیه که حضرت عمّار س توسط گروه معاویه به قتل رسیده است مسلمانان را مقداری در مورد معاویه وبعضی از اصحاب که او را همراهی می‌کردند و همچنین وعده‌های خداوند و رسولش در مورد بهشت رفتن یاران رسول اکرم ص دچار اشتباه می‌نماید.

پرده داری از صحنۀ قتلی مرموز[[64]](#footnote-64)

اگر بتوانیم ثابت کنیم که قاتل حضرت عمار س چه کسانی هستند خود به خود گروه باغی مشخص می‌شود و حامیان حق نیز معلوم می‌گردند. بسیاری از مورخان شیعه وسنی در کتاب‌هایشان بدون هیچ شبهه‌ای این قتل را به گروه معاویه نسبت داده‌اند و بر اساس آن نیز حکم بغاوت معاویه و سپاهش را صادر کرده‌اند. اما اگر ما اهل تحقیق و تفحص باشیم و به مطالب با دید محققانه و با انصاف بنگریم می‌دانیم که از این حدیث صراحتا" ثابت نمی‌شود که گروه معاویه باغی بوده‌اند و این حدیث در مورد آنان صدق نمی‌کند بلکه این مطلب زمانی درست خواهدبود که بتوانیم اثبات کنیم که حضرت عمار س توسط گروه معاویه به قتل رسیده است پس لازم است توضیحات بیشتری در مورد دو مطلب ارائه گردد یکی اینکه آیا حضرت عمار س توسط گروه معاویه به قتل رسیده است یا نه؟ دوم اینکه اگر آنها این جنایت را مرتکب نشده‌اند پس قاتل عمار س چه کسانی می‌باشند؟ خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات به مسلمانان دستور می‌دهد که هر وقت بین دو گروه از مومنان جنگ در گرفت شما گروه باغی را شناسایی کنید و با آنها وارد جنگ شوید تا زمانی که به سوی دستور الهی بر می‌گردند: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِ...﴾ [الحجرات: 9] هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند درمیان آنان صلح برقرار سازید اگریکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به‌سوی اطاعت از فرمان خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود هرگاه بازگشت و فرمان خدا پذیرا شد در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای موارد وانجام شرایط آن) عدالت به کار برید چرا که خدا عادلان را دوست دارد حضرت عکرمه س از حضرت ابن عباس س روایت می‌کند که روزی ابو سعید خدری س برای ما بازگو کرد که در وقت بنای مسجد نبوی هر یک از صحابه مشغول کاری بودند خود رسول اکرم ص نیز مشغول حمل خشت و سنگ بود در همان لحظات چشمش به حضرت عمار س افتاد که دو تا دو تا سنگ‌ها را بر می‌دارد و حمل می‌کند با نگاهی توأم با محبّت و عشق به او می‌نگریست و گرد و غبار را از صورتش پاک می‌کرد و می‌فرمود «ويح عمار، تقتله الفئة الباغية، يدعوهم إلى الجنة، ويدعونه إلى النار»[[65]](#footnote-65). عمار هنگامی که یک گروه باغی را به‌سوی بهشت دعوت می‌دهد آنها او را به سوی جهنم می‌خوانند و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می‌شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. حضرت ابو سعید س در ادامه می‌فرماید: هنگامی که عمار س این را شنید فرمود: (أعوذ بالله من الفتن) به خدا پناه می‌برم از فتنه‌ها پیامبر ص در این حدیث فقط مژده شهادت را به ایشان نمی‌دهد بلکه می‌خواهد برای دیگران نیز روشن کند افرادی که حضرت عمار س را به قتل می‌رسانند باغی هستند و شما باید با آنها وارد جنگ شوید تا آنها به راه حقیقی برگردند.

چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند

مسئلۀ مهمّی که اینجا به ذهن خطور می‌کند این که افرادی از صحابه که در زمان حضرت علی س در قید حیات بوده و نیز تابعینی که اصحاب را دیده‌اند همه آنها بهتر از ما این حدیث را درک کرده و شنیده بودند که گروه قاتل حضرت عمار س گروه باغی است وباید با آنها جنگ کرد پس چرا پس از انتشارخبر قتل حضرت عمار س هیچ تغییر و تحولی در موضع اصحاب و تابعین مشاهده نشد؟ بسیاری از صحابه رسول الله ص هم در جنگ جمل و هم در جنگ صفین دخالت نکردند و بی‌طرف ماندند و وارد معرکه نشدند. آنها افرادی بودند که در جای جای قرآن از مقام آنها تعریف و تمجید شده است و نمی‌توان قبول کرد که آنان وقتی امری مخالف دین برایشان ظاهر شده باشد هیچ عکس العملی را از خود نشان نداده و بی‌تفاوت نشسته باشند چرا که این امر تمام آیات و احادیث در مورد اصحاب را زیر سؤال می‌برد پس قضیه چیز دیگری است و آن اینکه در همان وقت نیز صحابۀ گرانقدری که در جنگ شرکت نکرده بودند و نیز آنانی که در معرکه تابعین را همراهی می‌کردند هیچ کدام به طور یقین مطمئن نبودند که حضرت عمار س توسط گروه معاویه کشته شده است؟ وگرنه می‌بایست تمام صحابه و تابعین فورا" علیه معاویه موضع می‌گرفتند و او را بر حق می‌آوردند هر چند برخی از مورخان خائن این مطلب را درکتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که بعد از شهادت حضرت عمار س جمع کثیری از سپاه شام به لشکر حضرت علی س پیوستند و علیه او شمشیر کشیدند این روایتی کاملا" ساختگی و بی‌اساس است و گرنه چنین حرکت مهّم و تحوّل عظیم می‌بایست در تمام کتب سیره وتاریخ.

ثبت می‌شد که یکباره جهت و سمت و سوی جنگ عوض شده در حالی که چنین چیزی به اثبات نرسیده است. آیا این دسیسه و توطئه نیست که بعضی‌ها با صراحت تمام قتل حضرت عمّار س را به سپاه معاویه نسبت می‌دهند؟ این افراد که آن وقت نه در میدان جنگ بوده‌اند و نه از آنها کسی را دیده‌اند پس چطور با این حماقت چنین حکمی را در مورد اصحاب رسول الله ص صادر می‌کنند؟ آن بزرگوارانی که شخصا" در آن دوره حضور داشته اندو امکانات و وسائل تحقیق وتفتیش پیرامون این جریان را بیشتر و بهتر از ما در اختیار داشتندباز هم نتوانستند اطمینان حاصل کنند که حضرت عمّار س توسط سپاه معاویه به قتل رسیده است عجیب است مگر این دانشمندان معاصر چه مدارکی در دست دارند که متقدمین از آن محروم بوده‌اند؟)[[66]](#footnote-66). تعدادی از شاگردان مکتب رسول الله ص تا عهد خلیفه چهارم در قید حیات بودند آنان نمی‌خواستند صحنۀ رویارویی مسلمانان را در مقابل هم مشاهده کنند به همین جهت سعی کردند که بی‌طرف باشند چرا که به قطع بطلان معاویه را باور نداشتند وگرنه کوتاهی در این مورد گناهی است که از اصحاب رسول الله ص بعید است هر چند عده‌ای از جاهلان و خیانتکاران تاریخ آنان را زیر سؤال برده و به عنوان سست پیمانان و عافیت طلبانی که به زندگی دنیوی علاقه داشتند از آنان یاد می‌کنند وکناره گیری این بزرگمردان از جنگ میان مسلمانان را دلیل بر دنیاطلبی و مال خواهی آنان می‌دانند اما این جنایت بزرگی است که به اصحاب رسول الله ص نسبت می‌دهند آنان افرادی بودند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی می‌کند حال ما چطور می‌توانیم به چنین افرادی نسبت سست پیمانی و... بدهیم؟! در جنگ صفین در هر دو سپاه فقط تعدادی انگشت شمار از صحابه حضور داشتند بقیه به دلایل محکم و قانع کننده‌ای شرکت نکردند در حالی که بعد از آن هم حضرت علی س با دیده احترام و عزّت به آنان می‌نگریست چه شده که امروزه عده‌ای از به ظاهر طرفداران و محبّان علی س از ایشان علم‌شان بیشتر شده و آگاهی‌شان بالاتر رفته و صحابه‌ای را که در جنگ صفین شرکت نکردند مرتد و سست عقیده می‌خوانند؟ آیا این دلیل بر دروغ گویی در ادعای محبّت علی س نیست؟ مگر نه اینکه دین اسلام توسط اصحاب رسول الله صبه جهانیان و به ما رسیده است پس چطور ممکن است مرتدان و سست عقیده‌ها در راه نشر دین این همه ایثار و فداکاری کنند و این مکتب روشنگر و آسمانی را به اطراف و اکناف عالم هستی برسانند؟ پس بهتر است اندکی تعقل نماییم و این نقاب تعصب وجهالت را از جلو دیدگان بر داریم.

چه کسانی قتل عمّار را به معاویه نسبت دادند

علّامه صدیقی در ادمۀ بحثش نکتۀ خوبی مطرح می‌کند و آن اینکه واقعه‌ای که اطلاع و آگاهی از آن بر خبرگان زمان وقوع حتی بر شرکت کنندگان در جنگ و بر همرزمان و نیز بر خود حضرت علی س مخفی مانده بود و آنها نتوانستند از آن اطلاع یابند چگونه سال‌ها بعد طبری، واقدی، ابومخنف و غیره توانستند از آن باخبر شوند؟[[67]](#footnote-67) این سؤال جالبی است که مولانا صدیقی مطرح کرده است و ما را وادار به ارائه پاسخی کوتاه و مختصر می‌نماید اگر به یاد داشته باشید در صفحات گذشته از توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام صحنه‌های را باز گو کردیم این هم توطئه‌ای دیگر در راستای همان اهداف پلید دشمنان اسلام می‌باشد که به نام حمایت از حضرت علی س به ضرب و شتم مخالفان پرداختند و ایجاد اختلاف کردند در حالی که خودشان نیز با حضرت علی س در نهروان وارد جنگ شدند و حضرت علی س را گمراه و منحرف! می‌دانستند (العیاذ بالله) آری! این نیز نقشۀ همان شیاطین بود که بعدا" در جاهایی به صورت مکتوب این را منتشرکردندکه حضرت عمّار س توسط گروه معاویه کشته شده است و این سندی برای بقیۀ تاریخ نویسان شد که با استناد به آن این واقعه را نقل می‌کردند و در این مورد شیعه و سنی همنوا شده و به نقل این قضیه پرداختند این نکته را نیز همه می‌دانند که در علم حدیث و رجال این مسئله مهم است که مطلب را چه کسی روایت کرده و آیا راوی قابل اعتماد است یا نه؟ و هزاران سؤال دیگر انتشار اخبار این قتل نیز کار خود منافقان و دشمنان اسلام می‌باشد چرا که راویان آن مجهول الهویت هستند.

قاتل اصلی و نحوۀ شهادت حضرت عمّار س

مورخان شیعه داستان‌های فراوانی را در مورد شهادت حضرت عمّار س به تصویر کشیده‌اند که ظاهرا" آنها نیز از افراد صحنه ساز نقل کرده‌اند در اعیان الشیعه جلد هشتم آمده است: عمّار یاسر فرمانده سپاه بود و هاشم مرقال پرچمدار لشکر هر دو از یاران نامی علی و قهرمانان سپاه اسلام بودند در این درگیری مرقال شهید شد وعمّار به سوی سپاه معاویه پیش می‌رفت سرانجام عمّار این اسوۀ رشادت و شیفتۀ شهادت واین شیرمرد 94 ساله پس از کشتن تعدادی از افراد دشمن در درگیری با دو تن از شجاعان سپاه شام در اثر ضربه‌های نیزۀ یکی از آن دو نفر از پای درآمد و نفر دوم سر پاکش را از بدن جدا کرد[[68]](#footnote-68). اما انگار واقعیت چیزدیگری است که همگی را دچار شک و شبهه کرده بود اگر این طور با این صراحت که در عبارت بالا ذکر شد همگی می‌دیدند که حضرت عمّار س توسط دو تن از افرد معاویه کشته شده می‌بایست تحول عظیمی که قبلا" اشاره کردیم رخ می‌داد و پس از آن چرا باز هم اصحاب و تابعین به صراحت نتوانستند قاتلان عمار را معرفی کنند و حتی خود حضرت علی س مگر از این جریان اطلاع نیافت؟ پس چرا بعد از آن در شک و شبهه بود که چه کسی حضرت عمّار س را کشته است؟ بنابراین دلیل به راحتی به این نتیجه می‌رسیم که جریان شهادت عمّار س چنانچه در کتاب‌های شیعه آمده نبوده بلکه به شکل دیگری این قتل صورت گرفته است.

قتل عمّار نقشۀ شوم منافقان

همان طور که قبلا" اشاره کردیم منافقان کوردلی که از عبدالله بن سبا پیروی می‌کردند بعد از قتل حضرت عثمان س خود را در لباس محبّان حضرت علی س درآورده و در قالب حامیان علی س دست به جنایت بزرگی زدند و صحنه‌های جمل و صفین را به وجود آوردند آنان به خوبی حدیث مشهور پیامبر ص در مورد حضرت عمّار س را شنیده بودند به همین جهت نقشۀ قتل ایشان را ریختند طبیعتا" هم کسی به آنها شک نمی‌کرد چرا که حضرت عمّار س نیز در سپاه حضرت علی س بود پس به محض شنیدن واقعه شهادت عمّار س هر انسانی ذهنش فورا" به طرف سپاه معاویه خطور می‌کند و این در ابتدا امری طبیعی است چرا که آنها به منظور جنگ در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده بودند منافقان کینه توز و دشمنان اسلام از این موقعیت حساس استفاده کرده و خواستند با هدف قرار دادن معیار حق و باطل که همانا حضرت عمّار س بود آتش جنگ را بیافروزند و کشت و کشتاری بیشتری را شاهد باشند آنها به حدی با زیرکی نقشۀ شومشان را طراحی و اجرا کردند که کسی متوجه نشد و حتی بسیاری از مورّخان را نیز تا امروز سردرگم کرده‌اند وهمگی وقتی ظاهر قضیه را می‌نگرند فورا" نسبت به ستمکار و بر باطل بودن معاویه حکم صادر می‌کنند.

حضرت عمّار س چگونه به قتل می رسد؟

کسی در این شکی ندارد که در سپاه حضرت علی س افراد سبائی و منافق حضور داشته‌اند این مطلب را حتی در کتابهای شیعه نقل کرده‌اند به عنوان نمونه (آقای جواد محدثی) نقل می‌کند[[69]](#footnote-69). (معاویه با احساس خطر جدی و نزدیک شدن شکست حیله قرآن سر نیزه کردن را پیش گرفت که سبب شد عده‌ای از منافقان و ترسویان و سطحی نگران ساده که در سپاه حضرت علی بودند دست از ادامه جنگ کشیده و امام را به پذیرفتن حکمیت وادار کنند)[[70]](#footnote-70). پس تمام مورخان اتفاق نظر دارند که افرادی منافق (روافض) در سپاه حضرت علی س حضور داشته‌اند. آنچه یاداوری اش را در اینجا نیز ضروری می‌دانم اینکه در سپاه حضرت علی س گروهی از منافقان سبایی فعالیت داشتند و در سیستم حکومتی خلیفۀ چهارم در لباس دوست و محب ایجاد اختلال می‌کردند و در فکر ضربه وارد کردن بر سیستم حکومت اسلامی بودند این منافقان پس از اجرا کردن نقشۀ قتل حضرت عمار س دو گروه را رسما" به وجود آوردند:

1. روافض که خود را سربازان جان بر کف حضرت امیر س و از محبان راستین او قلمداد می‌کردند اما در واقع دشمنان قسم خوردۀ آن حضرت س بودند.
2. خوارج مسلمانان ساده لوحی که با تحریک و تشویق سبایی‌ها در مقابل حضرت علی شورش کرده و از سپاهش جدا شدند.

پس در نظر داشتن این نکته که سبایی‌ها از همان اول در سپاه حضرت امیر س حضور داشتند و از همان ابتدا در پی ضربه وارد کردن بر هر دو سپاه مسلمانان بوده‌اند بسیار مهم است چرا که این نکته به روشن شدن قضیۀ قتل حضرت عمّار س بسیار کمک می‌کند چون اگراز آنان فقط با نام خوارج یاد کنیم ممکن است برای افرادی این سؤال پیش بیاید که خوارج بعدا" تشکیل شد پس کدام گروه بوده که از همان ابتدا از مخالفان حضرت علی بوده‌اند مسلم است که سبایی‌ها با برنامه‌ای از پیش تعیین شده در سپاه قرار گرفته بودند و نمی‌خواستند آتش جنگ فرو نشیند این منافقان از تاریکی شب استفاده کرده و به راحتی توانستند حضرت عمّار س را به شهادت برساند چون در همان سپاه قرار داشتند و لباس دوست به تن کرده بودند کسی به آنها مشکوک نمی‌شد پس از اجرای برنامۀ ترور با عجله حضرت عمّار س را در نزدیکی محل استراحت سپاه معاویه انداخته و به سرعت به سوی محل سپاه حضرت علی س بر گشتند مولانا صدیقی نیز به همین اشاره دارد و می‌گوید ما مدعی هستیم و با وثوق و اعتماد کامل جزماً می‌گوییم که:سیدناعمار س به دست لشکریان حضرت معاویه س به قتل نرسیده است،بلکه قاتلان وی همان سبایی‌های بودند که اولاً صرفاً به نام محبان و دوستداران علی س شناخته می‌شدند و سپس به دو فرقه روافض و خوارج تقسیم شدند اینها همان کسانی هستند که داخل لشکریان حضرت علی س بودند و دوشادوش حضرت عمار س با اهل شام می‌جنگیدند سپس تحت یک نقشه پلید به خاطر وارد نمودن اتهام بغاوت بر حضرت معاویه س و به خاطر بر انگیختن احساسات عموم مردم علیه او نا جوانمردانه و دیده و دانسته سیدنا عمار س را به شهادت رساندند و جسدش را مخفیانه در میان لشکریان شام انداختند[[71]](#footnote-71).

بازتاب شهادت حضرت عمّار س

هنگامی که خبر شهادت حضرت عمّار س منتشر شد افراد دو سپاه شوکه شدند چرا که کسی ندیده بود عمّار س در میدان نبرد کشته شود سپاه معاویه نیز چون حدیث رسول الله ص را شنیده بودند به شدت مواظب بودندکه به حضرت عمّار س آسیبی نرساند هنی ء مولای عمر بن خطاب س می‌گوید من در جنگ صفین معاویه را همراهی می‌کردم لشکریان معاویه می‌گفتند قسم به خدا ما هرگز عمار س را نمی‌کشیم زیرا اگر این کار از ما سر بزند مصداق سخن رسول الله ص قرار می‌گیریم یعنی گروه باغی خواهیم بود پس همگی باید مواظب باشیم جنگ چند روزی شروع شده بود برای مشاهده کشته شدگان به میدان رفتم ناگاه چشمم به حضرت عمّار س افتاد که شهید شده بود با عجله خود را به عمرو بن العاص رساندم وبه او گفتم ای ابو عبدالله! بلند شو با من بیا چیزمهمی را می‌خواهم به تو بگویم به سرعت بلند شد و با من آمد پرسیدم در مورد عمّار س چه شنیده ای؟ گفت رسول الله ص فرموده که او را یک گروه باغی خواهند کشت آن وقت گفتم قسم به خدا من عمّار س را دیدم که کشته شده بود! عمرو بن العاص که شوکه شده بود گفت این حرف درست نیست گفتم با همین چشمان خودم او را نقش بر زمین دیدم عمرو بن عاص را بردم و جسد عمّار س را نشان دادم عمرو چند لحظه‌ای به سوی عمّار س نگریست رنگ و رویش تغییر کرد و پس از کمی تأمل و دقّت گفت عمّار س را کسانی کشته‌اند که او را به اینجا آورده‌اند وقتی قضیۀ شهادت حضرت عمّار س توسط عبدالله بن عمرو عاص به اطلاع معاویه رسید ایشان بسیار ناراحت شدند چرا که از لشکریان خودش اطمینان کامل داشت که کسی جرأت نمی‌کند به حضرت عمّار س کوچک‌ترین بی‌ادبی بکند به همین خاطر ایشان نیز در صحنۀ قتل حاضر شده و دقیقا" همان کلمات عمرو بن عاص را تکرار کرد و با کمال تعجب گفت آیا ما عمّار س را کشته‌ایم؟! (این محال است) قاتل او کسی است که او را کشته و جسدش را اینجا آورده است.

خیانتی دیگر از مورّخان

برخی از تاریخ نویسان و نیز مزدوران قلم به دست بدون بررسی دقیق ماجرا و نیز کلمات صادره از افراد بدون تدبّر حکمی علیه آن طرف صادر کرده و با این عملشان نسل‌هایی را بر ضد آنان می‌شورانند و سبب می‌شوند که جمع کثیری از انسانها از همان دید آنان قضیه را بنگرند یکی از این صحنه‌ها همین صحنه رسیدن خبر شهادت حضرت عمّار س به معاویه می‌باشد بعضی از نویسندگان آن را بسیار نابجا ترجمه و تفسیر کرده‌اند که سبب اختلاف بیشتر شده است به عنوان نمونه در اعیان الشیعه آمده است معاویه باحیله عمرو عاص ذهن‌ها را مشوش نموده و اعلام کرد که قاتل عمّار ما نیستیم بلکه کسی است که او را به جبهه و جنگ کشانده است! وقتی این سخن به گوش امیر المومنین رسید در خنثی کردن سخن فریبکارانه او فرمود: با این حساب پس باید حضرت رسول را هم قاتل حمزۀ سید الشهداء بدانیم چرا که او بود که حمزه را به میدان آورد[[72]](#footnote-72). از این دست ترجمه و تفسیرهای نا به جا از سخنان معاویه در کتاب‌های زیادی یافت می‌شود که نمی‌توانیم علت آن را بی‌سوادی نویسندگان بدانیم بلکه به خاطر تعصب و هدفی که داشته‌اند عمدا" عبارت را به این شکل ترجمه و تفسیر کرده‌اند اصل عبارت معاویه این است؛ انما قتله من جاء به فطرحه بین اسنّتنا[[73]](#footnote-73). همانا کسی که او را آورده و در بین نیز‌های ما انداخته قاتل اصلی عمّار است و یا در روایتی از امام احمد / چنین آمده که معاویه گفت: «انحن قتلنا؟! انما قتله الذین جاءوا به». آیا ما او را کشته‌ایم؟ به حقیقت کسانی که (جسد) او را اینجا آورده‌اند قاتل او هستند آری! خیانت کاران تاریخ خواسته‌اند که آتش اختلاف بین حضرت علیس و معاویه را بیافروزند و از جانب خویش این تهمت را از سوی معاویه به حضرت علی س زده‌اند که معاویه گفته است عمّار را کسانی کشته‌اند که به میدان جنگ آورده‌اند! یعنی منظورش حضرت علی س می‌باشد که ایشان عمّار س را آورده‌اند در حالی که اصلا" چنین نیست و این برداشتی کاملاً مغرضانه و اشتباه از سخن معاویه می‌باشد این چنین سخنی از فرد زیرک و عالم باهوشی مانند معاویه بسیار بعید است مگر او نمی‌دانست که در بسیاری از غزوات پیامبر ص اصحاب را به رفتن به میدان جنگ تشویق می‌نمودند و آن صحابه نیز در آن غزوات کشته می‌شدند؟ آیا کسی پیامبر را مسئول قتل آنان می‌دانست؟ مگر معاویه این قدر ساده بوده که این مسائل را نمی‌دانسته؟ خیر اصل ترجمه به این شکل است حضرت عمّار را کسانی کشته‌اند که بعد از قتل او جسدش را به اینجا آورده‌اند و برای متهم کردن ما نزدیک محل ما انداخته‌اند این ترجمه کامل سخن معاویه است حالا هر عاقلی قضاوت کند آیا در این کلام حضرت علی س متهم شده است آیا دراین کلام تهمت و بی‌ادبی به حضرت علی س مشاهده می‌شود؟ آیا این روایتی ساختگی از سوی نویسندگان قلم به مزد نیست؟!.

آفتاب پشت ابرها نمی‌ماند

حقایق مانند آفتابی است که برای همیشه پشت ابر نمی‌ماند اگر افرادی از نویسندگان سنی و شیعه این روایات را بر ضد حضرت علی و معاویه ب نقل کرده‌اند خداوند سبحان افرادی حقیقت طلب را نیز به میدان آورده تا حقیقت را برای حقیقت جویان آشکار نمایند.

چرا معاویه گفت ما او را نکشته ایم؟

این نکتۀ مهمی است که چرا معاویه و همچنین عمرو بن عاص با قاطعیت گفتند ما عمّار را نکشته ایم؟! بلکه افراد دیگری او را کشته‌اند و جسدش را اینجا منتقل کرده‌اند. معاویه با تعجب تمام گفت أنحن قتلناه؟ آیا ما او را کشته ایم؟! این نوع استفهام را در اصطلاح، استفهام انکاری می‌گویند یعنی به هیچ وجه ما او را نکشته ایم حالا این مهم است که چرا با این قاطعیت قتل عمّار س را از سوی سپاه خویش انکار کرد.

1. تمام افراد لشکر معاویه حدیث مشهور در مورد شهادت حضرت عمّارس را شنیده بودند و به همین خاطر کسی در فکر کشتن او نبود تا مصداق حدیث رسول الله ص قرار نگیرند که فرموده: «تقتلك الفئة الباغية».
2. معاویه یکی از فرماندهان کار آزموده و با تجربه‌ای بود که در میدان‌های نبرد زیادی حضور یافته بود. به محض دیدن حضرت عمار س فهمید که این جسد در این محل ضربه نخورده است و تشخیص این امر برای یک فرمانده نظامی قوی چون معاویه کار دشواری نبوده است.

از مذاکره و گفتگوی (عمروبن عاص) و (هنی) مولای حضرت عمر س نیز همین مسائل برداشت می‌شوند:

1. اینکه حدیث «تقتلك الفئة الباغية» به گوش لشکریان شام رسیده بود.
2. بنابرهمین همراهان معاویه و لشکریانش می‌خواستند از کشتن حضرت عمار س پرهیز نمایند. عمروبن عاص می‌گوید: (اگر ما او را بکشیم بنابر این حدیث باغی هستیم) یعنی آنها خود را کاملاً حق می‌دانستند و اقدام به قتل حضرت عمار را بغاوت تصور می‌کردند و اصلاً حاضر نبودند که مصداق چنین نسبتی قرارگیرند، لذا سوگند خورده و عزم خود را جزم کرده بودند که به هیچ وجه آسیبی به عمار س نرسانند.
3. عمر و بن عاص مطمئن بود و یقین داشت که سپاه ایشان قطعاً حضرت عمار س را نمی‌کشند و به همین خاطر در لحظه مشاهده جسد او، بسیار مات و مبهوت شد.
4. وقتی جسد را مشاهده کرد، پس از فکر و تدبر (و بررسی کردن محل حادثه و نشانه‌های آن) به کُنه و حقیقت حادثه پی برد و اطمینان حاصل کرد که این حرکت شوم، از اقدامات منافقان مخفی در سپاه حضرت علی س است که پس از ترور عمار س به خاطر متهم کردن سپاه معاویه جسدش را به اینجا منتقل کرده‌اند[[74]](#footnote-74) تشخیص این امر نیز برای عمروبن عاص که به زیرکی و چالاکی شهره خاص و عام بود کار دشواری نبود.

گروه باغی همان خوارج‌اند

پس از این تفاصیل به این نتیجه رسیدیم که این گروه باغی که رسول الله ص قبلاً در مورد آنان خبر داده بود همان خوارج هستند که بعد از جریان (حمکیت) بر ضد حضرت علی س شمشیر کشیدند ونهایتاً نیز در یک نقشه شوم حضرت علی س را به قتل رساندند.

(علامه عینی) در (عمدة القاری شرح صحیح بخاری) از (ابن بطال) نقل می‌کند که ایشان در مورد گروه باغی فرموده‌اند: «انّما یصح هذا في الخوارج الذین بعث الیهم علی س عماراً یدعوهم الی الجماعة»[[75]](#footnote-75). به راستی که مصداق این حدیث (الفئة الباغیة) خوارج می‌باشد؛ همان کسانی که حضرت علی س حضرت عمار را نزد آنان فرستاد تا برای پیوستن به حماعت مسلمانان آنان را دعوت دهد.

پس رأی بسیاری از بزرگواران و محققان این است که (فئه باغیه) که در حدیث (تقتلك الفئة الباغیة) به آن اشاره شده همان گروه منافقان هستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند چرا که دلایل زیادی در کتاب‌های سیره و تاریخ وجود دارد که حضرت علی س حضرت عمّار س را برای تبلیغ و ارشاد به میان آنان فرستاد حال این قضیه را با اصل حدیث پیامبر ص در روز ساختن مسجد النبی، مقایسه کنید آنجا پیامبر ص فرمود کسانی عمّار را خواهند کشت که عمّار آنان او را به سوی جهنم دعوت می‌دهند اما آنان را به سوی بهشت دعوی می‌دهد اما آنان نمی‌پذیرند و بالاخره همین‌ها عمار را می‌کشند پس با دلایل قطعی ثابت می‌شود که گروه باغی همان گروه خوارج هستند که قبل از اینکه خوارج را تشکیل دهند مجری تفکرات و برنامه‌های ابن سباء بودند.

خیانت در نقل این صفحه تاریخ

مطلب دیگری که باید به آن اشاره نمائیم این که شاید برای بعضی‌ها این سؤال پیش بیاید که چرا قضیه قتل حضرت عمار س به این شکل بود که گذشت و سپاه معاویه در آن هیچ دخالتی نداشته‌اند پس این مطلب چرا در کتاب‌های تاریخ و حتی در کتب اهل سنت نیز وجود دارد؟ باید بگوییم این نیز یکی از ترفند‌های خود آن منافقان و دشمنان حضرت علی س می‌باشد که پس از اجرای این نقشه شوم و نسبت دادن آن به معاویه و یارانش آن را در صفحاتی ثبت و ضبط کرده وبه خورد آیندگان دادند بعضی از مورخان نیز بدون تحقیق و بررسی این مطلب را از یکی دیگر نقل کرده و بدین ترتیب به عنوان اصل تاریخی در کتاب‌های تاریخی ثبت شده است.پس این قضیه فقط به شیعه ربط ندارد بلکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت نیز از همین رویه تبعیت کرده و معاویه و سپاهیانش را مسؤول قتل حضرت عمار س دانسته‌اند و با این شکل خود به خود بطلان و ستمکار بودن وی را ثابت کرده‌اند در حالی که اصل ماجرا این طور نبوده و این یک اشتباه تاریخی به حساب می‌آید.

مفهوم صحیح حدیث نبوی

اگر اندکی در حدیث رسول الله ص عمّار س تأمل کنیم، به دو نتیجه می‌رسیم؛

1- بیان کیفیت رحلت و مرگ حضرت عمّار و مطلع ساختن ایشان که مرگ او به صورت طبیعی نخواهد بود،بلکه به خلعت شهادت سرافراز گردیده است و به درجۀ رفیع آن نائل خواهد شد.

2- قاتل عمّار یک فرقۀ باغیه خواهد بود.

پس از حدیث تقتلک الفئه الباغیه این استنباط که کشته شدن حضرت عمّار س نشانی وعلامت باغی بودن گروه قاتل است، استنباطی بی‌مورد و قطعاً غلط می‌باشد. مفهوم صحیح این حدیث صرفاً می‌تواند یکی از دو مطلب زیر باشد:

1. اینکه یک فرقه باغیه که از اول باغی بوده و باغی بودنش معروف و برای همگان معلوم خواهد شد، حضرت عمار را به قتل می‌رسانند.
2. مفهوم صحیح حدیث این است که گروهی که او را خواهند کشت به ظاهر فرمانبردار و مطیع دستگاه حکومت خواهند بود، اما فی الواقع به طور پنهانی و درپرده، مخالف و منکر حکومت هستند، که پس از شهید شدن حضرت عمار بغاوتشان آشکار و ظاهر خواهد شد[[76]](#footnote-76).

با توجه به این مفهوم، شهادت وی علامت ظهور بغاوت گروهی قرار خواهد گرفت. از این حدیث مبارک سه پیش گویی استنباط می‌شود:

1. شهادت حضرت عمار س.
2. قاتلین او باغی هستند.
3. بعد از کشته شدن او، طغیان و بغاوتی علیه دستگاه خلافت ظهور خواهد کرد و کشته شدن او علامت این امر خواهد بود که این بغاوت آغاز شده در شرف ظهور است.

از این دو مفهوم اخیر، اگر مفهوم اول در نظر گرفته شود، برای اینکه بتوانیم گروه معاویه را قاتل حضرت عمار س قرار دهیم، لازم است اولاً یاغی بودن آن را به اثبات برسانیم، زیرا اگر آنها از اول باغی نبوده باشند نمی‌توان آنها را قاتلان حضرت عمار س دانست؛ چرا که پیش گویی رسول خدا ص امکان ندارد اشتباه و غلط باشد. و اگر اتهام بغاوت آنها امری غلط و یا حتی مشکوک است پس آنها را قاتل حضرت عمار س قرار دادن نیز قطعاً غلط و دروغ است[[77]](#footnote-77) اما این مورد به طور کامل و دقیق در مورد سبایی‌ها (روافض) که بعداً با نام خوارج از سپاه حضرت علی خارج شدند، صدق می‌کند.

آیا می‌توان به تاریخ اعتماد کرد؟

علامه محمد شفیع عثمانی / -بانی دار العلوم کراچی- می‌گوید: (تعیین مقام و شخصیت صحابه کرام ش تنها بر اساس روایات تاریخی کار درستی نیست، زیرا این بزرگواران به اعتبار رابط بودنشان میان رسالت و امت، از نظر قرآن و سنت دارای مقامی بزرگ و مخصوص می‌باشند و روایات تاریخی دارای مرتبه‌ای نیست که بر اساس آن، مقام آنان را سنجید. البته قطعاً منظور ما این نیست که فن تاریخ کلاً فاقد اعتبار و ارزش است حقیقت امر این است که مقام و اعتبار هم دارای مراحل متفاوتی است که در دین اسلام، اعتبار و اعتمادی که قرآن کریم و احادیث متواتره دارند عموم احادیث دارای آن ارزش نیستند و رتبه‌ای که حدیث رسول الله ص دارد اقوال صحابه فاقد آن هستند پس اعتماد و اعتبار روایات تاریخی با رتبه اعتماد قرآن و سنت و یا اقوالی که با سند صحیح از صحابه ثابت شده است، برابر نیست)[[78]](#footnote-78) در مورد (صحابه و مشاجرات آنها) اگر کسی بخواهد به روایتی استدلال کند، واجب است که آن را طبق اصول نقد محدثین تحقیق و بررسی کند بررسی و جستجوی آن میان روایات تاریخی و اعتماد بر آن، اشتباهی اساسی و اصولی به شمار می‌آید اگر چه آن تواریخ از نوشته‌های علمای ثقه حدیث، بسیار معتمد هم باشند. زیرا حیثیت فنی آن صرفاً تاریخی است که در آن روایات صحیح و سقیم عموماً وجود دارد وظیفه تاریخ نگار فقط تا این حد است که وقایع و سرگذشت‌ها را با دیانت و شرط امانت درست و صحیح بیان کند و این مطلب که از نوشتن آن نتایجی استخراج می‌شود، یا بر مقام و شخصیت دینی و دنیوی یک فرد یا گروهی در پرتو وقایع چه لطمه‌ای یا چه منفعتی عاید می‌گردد، از موضوع بحث تاریخ جداست که می‌توان آن را (فقه التاریخ) گذاشت نه (تاریخ). باز در مورد عموم افراد و رجال و گروه‌های دنیا، این (فقه التاریخ) براساس همان وقایع تاریخی مبتنی می‌گردد و این گونه نتایج را هر شخصی واقف و ماهر در فن تاریخ می‌تواند طبق رای و نظر و فکر خودش استخراج و استنباط کند. پس اصلاً یاران رسول الله ص در این امر مانند عموم افراد و رجال دنیا نیستند که اظهار نظردرباره آنان و بررسی موقعیت و جایگاه شان تنها تابع تاریخ و حالات بیان شده در کتب تاریخی قرار داده شود، بلکه صحابه کرام نام گروهی مقدسی است که مسوولیت برقراری ارتباط بین پیامبر اکرم ص و عموم امت از طرف خداوند متعال به عهده آنها قرار داده شده است.

بدون در نظر گرفتن این واسطه نه حصول قرآن برای امت میسر است و نه فهم مضامین قرآنی که بیان آنها را قرآن بر عهده پیامبر قرار داده است **﴿** لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ**﴾** [النحل: 44] «حاصل می‌شود و نه علم رسالت و تعلیمات آن ممکن است بدون واسطه به دست می‌آید[[79]](#footnote-79)».

تفاوت حدیث با تاریخ

اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که روایات تاریخی با روایات حدیثی تفاوت بسیاری دارند و آن اندازه که به روایات حدیثی می‌توان اعتماد کرد، به هیچ وجه نمی‌توان به رویات تاریخی اطمینان داشت. دلایلی که سبب صحت و قوت روایات حدیثی شده‌اند مختصراً عبارتند از:

1. علاقه شدید و بیش از اندازه صحابه کرام به شخص رسول الله ص.
2. تشویق و ترغیب‌های رسول الله صدر مورد رساندن پیام‌هایش به جامعه بشریت «بلغو عنی ولو آیه».
3. تقوا و تزکیهای که در مصاحبت و همراهی رسول الله صکسب کرده بودند.
4. فرامین پیامبر صدر مورد حفاظت و صیانت از سنت‌هایش.
5. تایید صلاحیت از جانب رب العالمین **﴿**وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤**﴾** [النجم: 3-4]. **﴿**قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي**﴾** [آل عمران: 31].
6. هشدارهای مکرر رسول الله صدر مورد کسانی که سخنانش را تغییر دهند و یا از جانب خود چیزی به نام رسول الله ص منتشر نمایند.

«من كذب علي متعمداً فليتبوا مقعده من النار» «هر کس عمداً سخنی را به من نسبت دهد، جای خود را در جهنم آماده کند».

همچنین نگاهی به زندگانی محدثین بزرگ چون (امام بخاری)، (امام مسلم)، (امام ابو داود)، (امام نسائی)، (امام ابن ماجه)، (امام ترمذی)، (امام احمد) –رحمهم الله تعالی– و... این نکته را به خوبی روشن می‌نماید که این بزرگواران چقدر به این روایات اهمیت داده‌اند و برای ثبت یک حدیث در کتاب‌هایشان، چه شب‌ها و روزهایی را که بیدار بوده‌اند و چه شهرها و کشورهایی را برای تفحص و تحقیق طی کرده‌اند. امام بخاری / می‌فرماید: من یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را از بر دارم، که از میان آن (کتاب صحیح بخاری) را انتخاب کرده‌ام. در صحیح بخاری چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد[[80]](#footnote-80). و این کتاب به اصح الکتب بعد از قرآن عظیم الشان، مشهور است در مورد بقیه امامان حدیث نیز چنین روایاتی وجود دارد[[81]](#footnote-81). که همه اینها اهمیت علم حدیث و توجه بیش از حد این بزرگواران را نسبت به این علم ثابت می‌کند. علامه محمد شفیع عثمانی / در جایی دیگر می‌فرماید: هر چند محدثان می‌توانستند همین کار را در مورد وقایع تاریخی نیز انجام دهند اما دو دلیل سبب شد که روایات تاریخی به فراموشی سپرده شود، و این مقداری هم که وجود دارد، زیاد قابل اعتماد و اعتبار نباشد:

### برای مردم لزومی نداشت که وقایع و حوادث را فرا گرفته و سپس برای رسانیدن آنها به بقیه مردم اهتمام ورزند.

### نویسندگان سایر کتب تاریخ، روایات تاریخی را بر اساس همان معیاری می‌سنجیدند، که معیار سنجش روایات حدیث است و پس از همان نوع تنقید و تحقیق یک روایت تاریخی را در کتاب درج می‌کردند. در این صورت جایی که در مجموعه حدیث حدود چهار صد هزار حدیث انتخاب شده بود، در این میان، روایات تاریخی به چهار صد هم نمی‌رسد. بدین ترتیب، نودونه درصد روایات تاریخی به فراموشی سپرده شد و از بین رفت و بسیاری از فواید دینی و دنیوی که در این روایات وجود داشت، از دست رفت)[[82]](#footnote-82).

این همه فریاد برای چه؟

امروزه می‌بینیم که از هر تریبونی اصحاب رسول الله ص به باد انتقاد گرفته می‌شوند، و حتی در بسیاری از موارد حکم ارتداد و کفر آنان را صادر می‌کنند، آیا باز هم مومن واقعی می‌تواند ساکت وآرام و ساکت و آرام بنشیند؟ مگر غیرت و مردانگی و شرف ما کجا رفته است؟ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی در این باره می‌فرماید:

«زمانی بر اُمت می‌آید که از سوی ((روافض)) توهین و اهانت‌هایی به مادر مومنان عایشه صدیقه ل کرده می‌شود و از سوی دیگر به صاحت مقدس اصحاب رسول الله ص اهانت می‌شود، در چنین برهه‌ای از زمان اگر عالمی آرام بنشیند و در مقابل این اهانت‌ها از صحابه دفاع نکند، نفرین و لعنت خدا و رسول الله ص و ملائکه و تمام مردم بر وی می‌باشد»[[83]](#footnote-83).

صحابه افرادی عادی نبودند؟

همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، ((صحابه)) افراد برگزیده از جانب رب العالمین برای همراهی رسول الله ص هستند، آنان افرادی عادی نبودند. «همراهان رسول الله ص در حیاط او کسانی بودند که تعلیمات آن حضرتص را از همه دنیا حتی از اهل و عیال و فرزندان خود نیز عزیزتر داشتند. و پیام آن حضرت صرا با نثار جان‌های خود به گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند. سیرت آنها بخشی از سیرت رسول الله صمی باشد»[[84]](#footnote-84). «صحابه افرادی نیستند که مانند عموم مردم دنیا فقط در کتب تاریخ بتوان آنها را شناخت، بلکه آنها در پرتو نصوص قرآن و حدیث و سیرت رسول الله ص شناخته می‌شوند»[[85]](#footnote-85). آنها به علت اینکه در میان رسول الله ص و امتش واسطه‌ای مقدس هستند، دارای مقامی خاص و از عموم امت متمایز‌اند. این مقام و رتبه و این امتیاز از نصوص صریح قرآن و سنت به آنها اعطاء شده است و به همین جهت امت اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند و هر کسی نمی‌تواند و حق ندارد آن را در انبار تاریخ پنهان کند یا پوشیده نگه دارد»[[86]](#footnote-86).

صحابه در آیینه قرآن و حدیث

قرآن مجید و احادیث رسول اکرم صمملو از آیات و روایاتی است که در آنها مقام و منزلت و شان اصحاب و یاران رسول الله ص بیان شده است ما در اینجا فقط جهت اشاره چند آیه و حدیث نقل می‌کنیم، جهت اطلاع بیشتر در این رابطه به کتاب ((مقام صحابه)) و همچنین کتب حدیث ((کتاب فضائل اصحاب)) مراجعه شود.

آیات:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند (یاران او) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز ند ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی آنان همواره فضل خدا را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است اما توصیف شان در انجیل چنین آمده است: همانند کشتزارهایی هستند که جوانه‌هایی (خوشه‌های) أنان را بیرون زده و آنان را نیرو داده و سرسخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد. به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد»[[87]](#footnote-87).

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [الحجرات: 3].

 «آنان کسانی‌اند که خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب قرار داده است».

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده اید امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖ﴾ [البقرۀ: 137].

«اگر آنان ایمان بیاورند چنانچه شما ایمان آورده اید و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند و بی‌گمان (به راه راست خدایی) رهنمود شده‌اند».

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا١٨﴾ [الفتح: 18].

«خداوند از مومنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند خدا می‌دانست آنچه را که در درون دل‌هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت‌های سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٤﴾ [الأنفال: 4].

«آنان واقعاً مومن هستند و دارای درجات عالی مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه خدای خود می‌باشند».

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخهای آن رودخانه جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

حدیث:

«أصحابي كالنجوم فبأيهم اقديتم اهتديتم»[[88]](#footnote-88) «اصحاب من مانند ستارگانند (در آسمان) پس به هر کدام از ایشان اقتدا کنید (حتماً) هدایت می‌شوید».

«الله الله في أصحابي لا تتخذوهم غرضاً من بعدي، من أحبهم فبحبي أحبهم، ومن أبغضهم فببغضي أبغضهم، ومن آذاهم فقد آذني، و من آذني فقد أذى الله ومن أذى الله يوشك أن يأخذه»[[89]](#footnote-89). «بترسید از الله در حق یاران من و ایشان را مورد ملامت و نکوهش خود قرار ندهید پس هر کس ایشان را دوست بدارد من نیز او را دوست خواهم داشت و هر کس با ایشان دشمنی کند (با من دشمنی کرده است) پس من نیز دشمن او خواهم بود و کسی که به آنها اذیت و آزاری برساند یقیناً مرا رنجانیده و کسی که مرا برنجاند به حقیقت خدا را رنجانیده و کسی که خدا را برنجاند نزدیک است که خداوند او را بگیرد و مورد عذاب قرار دهد».

«لا يدخل النار أحد ممن بايع تحت الشجرة»[[90]](#footnote-90). «هیچ کدام از کسانی که زیر درخت (در صلح حدیبیه) با رسول الله ص صبیعت کردند وارد جهنم نمی‌شوند». «إذا رأيتم يسبون أصحابي، فقولوا: لعنة الله على شركم»[[91]](#footnote-91). «هر وقت افرادی را مشاهده کردید که یاران مرا بدگویی می‌کنند پس آنان بگویید لعنت خدا بر (گروه) بد شما».

«إن الله اختارني واختار لي أصحاباً، واختار لي منهن أصهاراً وأنصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن أذاني فيهم آذى الله»[[92]](#footnote-92). «خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است و یارانی برای من که از میان آنها تعدادی وصلتکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها نگه دارد خداوند او را نگاه خواهد داشت و هر کس درباره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد».

«خير الناس قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، (فلا أدري ذكر قرنين او ثلاثة) إن بعدهم قوم يشهدون ولا يستشهدون، ويخونون و لا يؤتمنون، وينذرون و لايوفون، يظهر فيهم السمن للسته الا مالكا»[[93]](#footnote-93). «بهترین مردمان مردم عصر من هستند سپس کسانی که با آن متصل هستند (راوی می‌گوید من به یاد ندارم که دو قرن ذکر کرد یا سه قرن) و بعد از آن مردمانی خواهند آمد که بدون طلب شهادت، شهادت می‌دهند و خیانت می‌کنند و امانت را رعایت نمی‌کنند و عهد شکنی می‌کنند و معاهده‌ها را مراعات نمی‌کنند و در آنها (به سبب بی‌غم و بی‌فکر بودن) فربهی و چاقی تن ظاهر خواهد شد».

فحش و ناسزا به اصحاب اعلام جنگ با خدا

خداوند سبحان بارها و بارها از یاران پیامبر اعلام رضایت کرده است. حال با وجود این اگر کسی پیدا شود که آنها را مورد فحش و ناسزا قرار دهد، باید عاقبتی را برایش تصور نمود؟! آیا این به منزله جدال با خداوند نیست؟!.

حضرت ابوهریره س از رسول الله ص نقل می‌کند که رسول الله ص فرمود:

«إن الله تعالى قال: من عادى لي ولياً فقد آذنته بالحرب...»[[94]](#footnote-94) «خداوند سبحان فرمود: هر کسی دوستان مرا برنجاند (و به آنان فحش و ناسزا بگوید) من با او اعلان جنگ می‌کنم».

اگر یاران و تربیت شدگان زیر دست رسول الله ص دوستان و اولیای الهی نباشد، پس چه کسانی هستند؟ می‌بینیم که در این حدیث، خداوند سبحان به صراحت با کسانی که با دوستان او دشمنی کنند اعلام جنگ می‌کند. علامه ابن کثیر / درباره کسانی که صحابه را فحش و ناسزا گویند، می‌فرماید: «ويل لمن أبغضهم أو سبّ بعضهم، فأين من الايمان بالقرآن إذ يسبون من رضي الله عنهم». «وای بر کسانی که کینه و بغض صحابه را در دل می‌پرورانند ویا آنان را دشنام می‌دهند. اینها کجا به قرآن ایمان دارند وقتی به کسانی که خداوند از آنها خشنود شده، دشنام می‌دهند؟!»

ابن عبدالبر / نیز می‌گوید: «من رضي الله عنه لم يسخط عليه أبداً إن شاء الله». «کسی را که خداوند از او خشنود شد بعد ازآن هرگز او را عذاب نخواهد داد (ان شاء الله)».

نقشه جدید دشمنان اسلام

همان‌طور که در صفحات گذشته اشاره کردیم، دشمنان اسلام از همان روزهای تولد اسلام تا امروز از تلاش برای نابودی و بدنامی اسلام دست نکشیده‌اند و در هر عصری روش جدید مطابق زمان عرضه می‌کنند و به ضربه وارد کردن بر پیکره امت اسلامی می‌پردازند و تلاش می‌کنند که اسلام را کهنه، ضعیف وبزرگان آن را دنیا پرست و شهوت ران (العیاذ بالله) جلوه دهند. امروزه نیز همچون عصر رسول الله صافرادی را به نام اسلام به میدان می‌فرستند تا بر اسلام ضربه وارد کنند امروز نیز افرادی به صحنه بازی می‌آیند و به نام دین می‌خواهند تمام مقدسات را زیر و رو کنند آری! دشمنان از کارشان خسته نشده‌اند می‌بینیم در جاهایی که نیاز به نبرد و رویارویی باشد فوراً نیرو به میدان می‌فرستند (مانند افغانستان و عراق و چچن و کشمیر) در جاهایی که امکان جنگ ظاهری نباشد با ساختن وروی کار آوردن احزابی به ظاهر اسلامی، سعی در منحرف کردن مسلمانان دارند و در میادینی دیگر به کارهای فرهنگی روی آورده و به وسیله قلم ونقد و بررسی زندگی بعضی از بزرگان دین، از رسول اکرم ص گرفته تا شاگردانش، سعی در بدنام کردن آنان نزد مسلمانان دارند تا به این شکل، ارتباط مسلمانان قرن بیست ویکم را با صدر اسلام و مقدساتشان قطع نمایند و آنان را به سوی غرب و کفر متمایل سازند اگر نگاهی به کتاب ((بیست و سه سال))[[95]](#footnote-95) داشته باشیم و یا ((خلافت و ملوکیت))[[96]](#footnote-96) را مطالعه کنیم، یا سیری در نوشته‌های آقای تیجانی داشته باشیم، ((اهل سنت واقعی))، ((آنگاه که هدایت شدم))[[97]](#footnote-97) و... به خوبی این مطلب را درک می‌کنیم که یک دسیسه کاملاً پلید و یک نقشه شیطانی پشت این ماجراها خوابیده و سازمان‌هایی با مطالعات زیاد و هزینه کردن مبالغ هنگفت این جریانات را به راه انداخته‌اند حال نویسندگان این کتاب‌ها چه آگاهانه و چه نا آگاهانه نقشه این دشمنان را اجرا کرده باشند به هر حال قدم‌های بزرگی را در راستای اهداف پلید دشمنان اسلام برداشته‌اند.

مطرح کردن اختلافات صحابه، نقشه شوم دشمنان اسلام

دشمنان اسلام هیچگاه از ضربه وارد کردن به مسلمانان دست نکشیده و همیشه با برنامه جدیدی به رویارویی می‌پردازند اما نقشه آنها در قرن اخیر چه بوده و آیا در این میدان موفق بوده‌اند یا نه؟ در این رابطه مولانا عبدالرحمن چابهاری چنین می‌گوید: ((هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده‌اند که حقیقت یکی یا چندی از حیله‌ها و توطئه‌های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات جوی برای توده مردم فاش و ظاهر شده است بلافاصله با تغییر روش، رنگ عوض کرده به برنامه‌های مرموزتر و دقیق‌تری دست زده‌اند. از آن جمله در قرون اخیر بکار گرفتن شماری از دشمنان دوست نما و بی‌مذهبان مذهب نما و مسلمانان مسلمان نمایی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان ((جرح و تعدیل یا تنقید و تحقیق و بررسی)) درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی – علیه افضل التحیات و التسلیمات - از وجودشان استفاده می‌شود چنان که بزرگ‌ترین مسئله‌ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله ((مشاجرات و اختلافات صحابه)) ش است که عمدتاً با استفاده از روایات بی‌ارزش تاریخی و واقعات جعلی و دروغین به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر ص این ستارگان درخشان اسلام که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند – دامن می‌زنند و اعمال وسیرت آنان را بااعمال و سیرت خود قیاس کرده جرم ننگین و غیر معقول ((قیاس مع الفارق)) را مرتکب می‌شوند و به جای استناد و اعتماد به آیات کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی – علیه الصلوات والتسلیمات – از روایت‌های پوچ و بی‌اهمیت تاریخ – که اغلب مولود همان دسیسه‌هایی است که به آن اشاره کردیم – استناد می‌نمایند. به همین جهت امروز می‌بینیم عده‌ای به حمایت از حضرت علی س و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه س و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه ل و طلحه و زبیر ب و اعوانشان قیام می‌کنند و هر کدام از این دو دسته به مخالفان گروه مورد تایید خود به هر نحوی که میل کنند، مذمت و ملامت را روا می‌دارند و اظهار نظر می‌نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و بی‌نظمی بین مسلمانان منجر می‌شود در حالی که بنا به تصریح قرآن: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٣٤﴾ [البقرة: 134]. «آن امتی بود که گذشت و رفت و برای آنها سود می‌دهد آنچه عمل کردند و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل می‌کنید و از شما در مورد اعمال آنها هرگز سوال نخواهد شد». و این روش، عملی بیهوده و بی‌فایده است زیرا مشغول شدن به چنین مباحثی برای مسلمانان جز نکبت و بدبختی، چیز دیگری به بار نخواهد آورد و اگر سودی درآن باشد صرفاً از آنِ دشمنان اسلام و به ضرر مسلمانان است. البته اگر ما به عنوان سائل از آن بزرگواران (به طریق سوال) مطالبه‌ای داریم مثلاً به این عنوان که چرا با هم می‌جنگیدند؟ و اگر آنها با هم نمی‌جنگیدند ما مسلمانان امروز با این فرقه‌بازی‌ها و مشکلات عظیم مواجه نمی‌شدیم یا در صدد آن برآئیم که ببینیم که مقصر اصلی این جریانات و به بار آورنده این بدبختی‌ها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان و به طور کلی عامل اصلی به وجود آمدن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین افرادی حق می‌دهم و تایید می‌کنم که تا حدودی این کنجکاوی و تیقظ[[98]](#footnote-98) کار درستی است، و مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اساسی خود را بشناسد. اما من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی س است و نه حضرت عایشه صدیقه ل و نه طلحه و نه زبیر ب و نه حضرت معاویه س، زیرا همه این بزرگان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند؛ چرا که آنان مجاهدانی بودند که بر سر تحقیق موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین س از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند، و هر یک از آن دو گروه بر حسب آنچه به نظر مجتهدانه اش موید به دلائل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد. اگر حق یکی بیش نیست و اینجا به جانب حضرت علی س یود، اما چون مخالفانش نیز صحابه پیامبر ص و راسخین فی العلم و مجتهدان بی‌نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطای اجتهادی آنها نیز ماجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مازور (گناهکار). چنان که در حدیث آمده است: مجتهد مخطیء هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوششی حسب مقدور برای یافتن به کار برده است. لذا بدهکاران و طرف اصلی ما و شما در این خصومت هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست بلکه مقصر اصلی، منافقان (سبائی) منشی هستند که در مکتب دشمنی سر سخت به نام ابن السوداء معروف به (عبدالله ابن سباء یهودی) که متظاهر به اسلام بود: تربیت یافته بودند؛ ابن سبایی که از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جویی شکست‌های پی در پی یهودِ (خیبر) و (بنی قریظه) و (بنی نظیر) که از دست پیامبر اکرم ص و مسلمانان نصیب شان شده بود، بر آمده، این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق دو رویی و مکر و فریب تاسیس کرده و نشر دادند و در انتظار موقعیت بودند)[[99]](#footnote-99).

تمامی فرقه‌های اسلامی خصوصاً (جمهور) امت اسلامی که به نام (اهل السنة والجماعة) شناخته می‌شوند، کلاً نسبت به مقام و منزلت اختصاصی صحابه کرام و رعایت ادب و احترام آنها اتفاق نظر دارند، از اینکه شخصیت‌های گرانقدر آنان را هدف انتقاد و خرده‌گیری قرار دهند، گریز نموده و بر حذر می‌باشند و آن را از بزرگترین جرایم اخلاقی و سوء ادب دانسته‌اند. در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند اگر رای گروهی را بنا بر اصول اجتهادی ترجیح داده و بر آن عمل شود اشکالی ندارد؛ زیرا عمل کردن بر اساس دو نظر متضاد امکان ندارد، ولی این موضوع از اینکه یکی از شخصیت‌های آنان مورد انتقاد قرار گیرد، قطعاً جایز نیست. این امر از اینکه شخصیتی را مورد انتقاد قرار دهیم، کاملاً امری جدا است)[[100]](#footnote-100).

تلقی نادرست از ساز وکارهای علمی

(از جمله موارد خوب و بدی که از اروپا به ممالک اسلامی وارد شده است یکی نظریه (تحقیق و تنفید) درهر چیز است که تحقیق و نقد به‌خودی خود چیز بدی نیست و خود قران کریم مردم را به سوی ان دعوت داده است. در سوره فرقان تحت عنوان (عبادالرحمن) از صفات خوبی که برای بندگان صالح و نیک پروردگار متعال ذکر شده یکی این است:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا٧٣﴾ [الفرقان: 73] بندگان نیک خداوند چنان نیستند که مانند کوران و کران بر ان بیفتند و بدون تحقیق هر چه بخواهند و به هر نحوه که دلشان بخواهد عمل کنند بلکه با نهایت درک و فهم وروشن بینی و بصیرت عمل می‌کنند اما اسلام برای هر چیز و هر کاری ضوابطی تعیین کرده است کاری که در حدود و ضوابط شرع انجام پذیرد، مقبول و مفید و آنچه از دایره حدود و اصول شریعت خارج باشد مضر و مردود خواهد بود[[101]](#footnote-101).

آن نوع تحقیق وتنقیدی که از اروپا اخذ شده هیچ حد و مرزی برایش تعیین نشده است و رعایت ادب و احترام و حدود آن از کاری‌های بی‌معنی محسوب شده است. جای بسی تاسف است که بسیاری از نویسندگان این دوره از اینگونه تنقیدها متاثر شده‌اند و بدون احساس ضرورت دینی یا دنیوی شخصیت‌های بزرگ اسلامی را هدف جرح و تنقید آزادانه قرار دادن جزو خدمات علمی و از علائم محقق بودنشان قرار گرفته است. روا داشتن این نوع جور و ستم نسبت به اسلاف امت و پیشوایان مذهبی از دیرباز معمل بوده ولی حالا پیشرفت نموده و به صحابه کرام ش نیز رسیده است[[102]](#footnote-102).

علت اساسی برداشت‌های نا درست

(در چنین زمانی که در تمام دنیا نسبت به شعائر اسلامی اهانت می‌شود و فحشای آشکار، حرام خوری، قتل و کشتار، غارتگری، جنگ و جدال و درگیری‌ها در میان مسلمانان وجود دارد در چنین شرایط حساسی، این محققان نقاد، چرا برافروختن فتنه‌های خوابیده و مرده را خدمت بزرگی برای اسلام می‌دانند؟ واقعیت این است که این آقایان، شخصیت‌های حضرات صحابه کرام – رضوان الله علیهم – را نیز مانند عموم رجال فقط در آیینه روایات تاریخی نگاه کرده و از جمع بندی روایات صحیح و سقیم تاریخ به نتیجه‌ای رسیده‌اند که همان مقام را برای این شخصیت‌های مقدس تجویز نمایند و از امتیازی که نصوص قرآن و سنت و عقیده اجتماعی امت به شخصیت‌های گرامی صحابه کرام عطا کرده غافل مانده‌اند امتیاز خصوصی حضرات صحابه این است که قرآن کریم درباره همه آنان اعلامیه **﴿**رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ**﴾** و مژده بهشتی بودن آنان را صادر فرموده است. لذا جمهور امت، ذات و شخصیت‌های آنان را از هر گونه جرح و نقد بری دانسته‌اند. در مورد مسائل و مسالک مختلفی که از آنها منقول است، برای عمل در دایره حدود شرعی اجتهاد یکی را ترجیح داده، اجتهاد کردن و دیگری را مرجوح قرار دادن، امری جداست و کسی که مسلکش مرجوح قرار داده شده است، نه ذات و شخصیت وی مجروح می‌شود و نه چنین کاری خلاف ادب و احترام محسوب می‌گردد. زیرا عمل بر احکام شرعیه فرض است و در موقع اختلاف اقوال، عمل بر دو چیز متضاد غیر ممکن است لذا برای ادای فریضه شرعی و انجام وظیفه دین، انسان ناگزیراست که از میان اقوال مختلف، یکی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه در مورد ذات و شخصیت طرف مقابل، از هرگونه اهانت و اسائه ادب دوری جوید[[103]](#footnote-103).

دیدگاه مسلمانان در مورد اختلاف صحابه

با توجه به آنچه در صفحات گذشته در مورد مقام و عظمت صحابه بیان کردیم، به راحتی می‌توان به تقوا و خداترسی آن عزیزان پی برد و متقی بودن آنان، این مسئله را ثابت می‌کند که جنگ و جدال آنها برای پست ومقام و متاع دنیوی نبوده، بلکه روایات ثبت شده این را نشان می‌دهد که هر کدام از آن بزرگواران از مسوولیت‌های بزرگ خود را کنار می‌کشیدند و ساده زیستی و عدم رغبت به دنیا از آنان امری ثابت شده می‌باشد. پس مسلمانان هیچگاه با این دید که جنگ و اختلافات صحابه به خاطر مسائل دنیوی بوده، به قضیه نمی‌نگرند بلکه همگی اتفاق نظر دارند که اختلافات ‌‌‌آنان به خاطر قصاص قاتلان حضرت عثمان س بوده و در اجرای حکم و عدم اجرای حکم اختلاف داشته‌اند که منافقان از فرصت استفاده کرده و آتش جنگ را برافروختند (همانگونه که گذشت) اما ناگفته نماند که امت اسلامی بر این باورند که حق به جانب حضرت امیر المومنین س بوده است، با این حال نمی‌توانیم بگوییم پس حق یکی است و مقابلش باطل است! نه بلکه معاویه و همراهانش را نیز باید معذور می‌دانیم چرا که آنها نیز اجتهاد کرده‌اند و به نظر خود حق با آنها بود پس چون کارشان خطای اجتهادی بوده، گناهکار نمی‌باشند. این است عقیده جمهور علمای اسلام.

آنها را بری از اشتباه نمی‌دانیم

این یک اصل قابل قبول است که در دنیا کسی وجود ندارد که تمام اعمالش بد باشد و هیچ کار نیک و پسندیده‌ای از او صادر نشود و در مقابل نیز هیچ عقلی قبول نمی‌کند که انسانی در دنیا وجود داشته باشد که تمام اعمالش خوب باشد و هیچ کار خطایی از او سر نزند اما از دیدگاه اسلام پیامبران الهی از این قاعده دوم مستثنی هستند و آنان به دلیل (معصوم بودن) از گناه محفوظ هستند و به جز آنها این مسئله در مورد کسی دیگر صادق نیست. خوب حال با این قاعده آیا ما می‌توانیم به خاطر چند مورد اشتباه که از فرد نیکو کاری صادر شود، او را فاسق و فاجر و خرابکار بدانیم و یا در مقابل، یک دزد شیاد فساد کار به محض انجام یک کار خیر خواهانه، او را در ردیف بندگان معصوم الهی قرار دهیم قطعاً این یک تفکر کاملاً اشتباه است. علامه مفتی محمد شفیع عثمانی (ر ح) می‌فرماید: (تصور این مطلب که راجح و حق شمردن یک نظریه و مرجوح یا خطا قرار دادن نظریه دیگر، مستلزم نقص گروه دوم می‌گردد، تصوری کاملاً اشباه و غلط است. اسلاف این امت هر دو امر را به این شکل تطبیق داده‌اند که در مرحله عمل و اعتقاد، قول و نظر یک گروه را مطابق اصول مسلم و متفق اجتهادی شریعت اسلام اخذ و اختیار نموده و نظر گروه دوم را ترک کردند، ولی نسبت به ذات و اشخاص آن گروهی که نظرش را متروک شمرده‌اند، هیچ کلامی که موجب تنقیض و سوء ادب باشد بر زبان نیاورده‌اند، به خصوص در مورد مشاجرات صحابه ش همان طور که بر این امر اجماع منعقد گردیده است که تعظیم و رعایت ادب هر دو گروه واجب و بدگویی هر یک از آن دو گروه جایز نیست. بر این امر نیز اجماع منعقد شده که در جنگ (جمل)،حضرت علی س بر حق و طرف مخالف او بر خطا بود و همچنین در جنگ (صفین)، حضرت علی س محق بود و در مقابلش معاویه و طرفدارانش بر خطا بودند. البته خطای آنان را نوعی خطای اجتهادی قرار داده‌اند که مستوجب عتاب الهی نمی‌شوند. کسی که بر حسب اصول اجتهاد برای استنباط مسئله‌ای شرعی کوشش و سعی خود را به کار می‌برد و با این وضع اجتهادش به خطا رود، از ثواب محروم نمی‌شود، بلکه به او هم اجری می‌رسد. اجماع امت نیز بر آن است که اختلافات حضرات صحابه کرام ش هم اختلافی اجتهادی به حساب آمده که بر اثر آن، شخصیت‌های هیچ یکی از دو گروه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیرند بدین سان عموم محققان و علمای اسلام از یک سو جنبه خطا و ثواب مسئله را هم روشن کرده‌اند و از سوی دیگر احترام و عظمت رتبه و مقام حضرات صحابه را نیزکاملاً رعایت کرده‌اند و در مورد مشاجرات صحابه حفظ زبان و بالاخره سکوت را طریق لازم قرار داده‌اند و نسبت به این امر تاکید شده که بدون ضرورت وارد شدن در بحث روایات و حکایاتی که در دوران جنگ و مناقشه بین آنان نسبت به یکدیگر نقل شده، جایز نمی‌باشد)[[104]](#footnote-104). به عنوان نمونه دیدگاه چند تن از اندیشمندان اسلامی را در مورد اختلافات صحابه ذکر می‌کنیم که خود نشانگر موضع و دیدگاه امت اسلامی می‌باشد.

دیدگاه اهل سنت

1- امام حسن بصری /

(آن جنگی بود که صحابه حاضر بودند و ما غایب آنها از کیفیت صحیح و حقیقت درست حالات و مسایل با خبر بودند و ما از آن بی‌خبر لذا در هر امری آنان متفق شدند، ما از آنان پیروی کردیم و در هر چیزی که آنان با هم اختلاف کردند، ما در آن مورد توقف و سکوت نمودیم)[[105]](#footnote-105).

2- امام شافعی /

(این خون‌ها، همان خون‌هایی است که خداوند متعال دست‌های ما را از آن پاک داشته است، لذا ما باید زبان‌هایمان را هم با آن خون‌ها آلوده نسازیم)[[106]](#footnote-106) (و در آن دخالت نکینم).

3- امام ابن تیمیه /

(اهل سنت) از بیان اختلافاتی که بین صحابه رخ داده است خودداری می‌نماید و می‌گوید: از روایاتی که درباره بدی آنها نقل شده است، بعضی کلاً دروغ محض است و در بعضی خیانت کم وبیشی دیده می‌شود و چهره واقعی جریان به وسیله دشمنان آنها تغییر داده شده است. و روایات صحیحی که در مورد اختلافات آنها به ثبوت رسیده، در آن نیز آنها را معذور داشته‌اند، زیرا آنها دو گروه بیش نبودند، یا مجتهدانی که رای شان درست بوده و یا مجتهدانی که رای‌شان خطا بوده است با این همه، اهل سنت عقیده ندارند که تمام صحابه از گناهان کبیره و صغیره معصوم بوده‌اند، بلکه فی الجمله جایز الخطا هستند پس، از جمله گناهان و بدی‌هایی که به‌سوی بعضی از صحابه کرام نسبت داده شده است، قسمت اعظم آن، دروغ و افترای محض است و قسمت دیگری از آن کارهایی است که آنان بنا به اجتهاد خود آن را تکلیف شرعی و حکم دین دانسته و اختیار کرده‌اند، اما بسیاری از مردم از کنه و کیفیت اجتهاد آنها بی‌خبر بوده و آن را گناه و خطا دانسته‌اند. اگر در مورد مسئله‌ای ثابت شود که واقعاً گناهی سرزده و خطای اجتهادی نبوده، باید این را بدانیم که آن گناه مورد عفو بخشش الهی قرار گرفته است، چرا که آنان توبه کرده‌اند و به سبب هزاران کار نیک و پسندیده‌ای که داشته‌اند، از گناه و خطایشان صرفنظر شده است. **﴿**إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ...**﴾** [هود: 114] پس آنان اهل بهشت‌اند لذا با توجه به این امر، ممکن نیست که در نامه اعمال آنان عملی باقی بماند که مستوجب سزای جهنم باشد)[[107]](#footnote-107).

4- امام ربانی، مجدد الف ثانی /

آنچه ذیلاً ذکر خواهد شد، مکتوبی نسبتاً طولانی از حضرت مجدد الف ثانی می‌باشد، که کاملاً بیان کننده دیدگاه و موضع اهل سنت و جماعت است. (اصحاب پیغمبر ص همه بزرگ‌اند و همه را به بزرگی یاد باید کرد. (خطیب) از (انس) س روایت می‌کند که رسول الله ص فرموده«إن الله اختارني واختارلي أصحاباً، واختارلي منهم أصهاراً وانصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن أذاني فيهم أذاه الله» و (طبرانی) از (ابن عباس) روایت کند که رسول – علیه وعلی اله الصلوة والسلام – فرموده: «من سب أصحابي، فعليه لعنة الله والـملائكة والناس أجمعين»[[108]](#footnote-108)**ز** و (ابن عدی) از عایشه ل روایت کند که رسول الله- علیه و علی اله الصلوة والسلام – فرموده: «وإن شرار أمتي أجراهم على أصحابي»[[109]](#footnote-109).

(عزیزان)! منازعات و محاربات که در میان ایشان واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از هوی و تعصب دور باید داشت، زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تاویل بوده و نه بر هوی و هوس. چنانکه جمهور اهل سنت برآنند. اما باید دانست که محاربان حضرت امیر[[110]](#footnote-110) س بر خطا بوده‌اند و حق به جانب حضرت امیر بوده، لیکن چون این خطا، خطاء اجتهاد است، از ملامت دور است و از مواخذه مرفوع. چنانکه شارح (مواقف) از (آمدی) نقل می‌کند، که واقعات (جمل) و (صفین) از روی اجتهادی بوده و (شیخ ابو شکور سلمی) در تمهید تصریح کرده که اهل سنت و جماعت برآنند که معاویه با جمعی از اصحاب که همراه او بودند، بر خطا بودند و خطای ایشان، خطای اجتهادی بود. شیخ (ابن حجر) در (صواعق) گفته که، منازعت معاویه با حضرت امیر س از روی اجتهاد بوده و این قول را از معتقدات اهل سنت فرموده است. و آنچه شارح مواقف گفته که بسیاری از اصحاب ما برآنند که آن منازعت از روی اجتهاد نبوده، مراد او از اصحاب، کدام گروه را داشته باشد. اهل سنت بر خلاف آن حاکم‌اند چنانکه گذشت و «كتب القوم مشحونة بالخطاه الاجتهادي كما صرح به امام الغزالي والقاضي ابوبكر وغيرهما» پس (تفسیق) و (تضلیل) در حق محاربان حضرت امیر س جائز نباشد.

«قال القاضي في الشفا: قال مالك س من شتم أحداً من أصحاب النبي ص أبابكر او عمر او عثمان أو معاويه أو عمر بن العاص ش فان قال: كانوا على ضلال وكفر قُتل» [[111]](#footnote-111)، و إن شتم بغير هذا من مشاتمة الناس نُكل نكالاً شديداً، فلا يكون محاربوا على كفره كما زعمت الغلاة من الرفضة ولا فسقه كما زعم البعض، و نسبه شارح الـمواقف الى كثير من أصحابه كيف وقد كانت الصديقة والطلحة والزبير وكثير من الأصحاب الكرام منهم وقد قتل الطلحه والزبير في قتال الجمل قبل خروج معاويه مع ثلثه عشر ألفاً من القتلى وتضليلهم وتفسيقهم مما لا يجترء عليه الـمسلم الا أن يكون في قلبه مرض وفي باطنه خبث»[[112]](#footnote-112) و آنچه در عبارات بعضی از فقها لفظ (جور) در حق معاویه نقل شده است و گفته‌اند: «کان معاویه اماماً جائرا» مراد از جور عدم حقیت خلافت او در زمان خلافت حضرت امیر س خواهد بود، نه جوری، که مالش فسق و ضلالت است. تا با اقوال اهل سنت موافق باشد.

مع ذلک ارباب استقامت از اتیان الفاظ خلاف مقصودبرداشت شود، اجتناب می‌نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی‌کنند. «كيف يكون جائراً وقد صح أنه كان إماماً عادلاً في حقوق الله سبحانه وفي حقوق الـمسلمين كما في الصواعق»[[113]](#footnote-113).

و مولانا عبدالرحمن الجامی که خطای منکر گفته است، نیز زیاده روی کرده است. بر خطا هر چه زیاده کنند، خطاست و آنچه بعد از آن گفته که اگر او مستحق لعنت است، نیز نا مناسب گفته است، چه جای تردید و محل اشتباه، اگر این سخن، در باب ((یزید)) می‌گفت، گنجایش داشت. اما در مورد حضرت معاویه گفتن، وقاحت دارد و در احادیث نبوی به اسناد ثقات آمده که حضرت پیغمبر صدرحق معاویه دعا کرده‌اند و فرموده‌اند: «اللهم علّمه الكتاب والحساب وقه العذاب»[[114]](#footnote-114). و در جای دیگر فرموده‌اند: «اللهم اجعله هادياً ومهدياً»[[115]](#footnote-115).

و دعای آن حضرت ص مقبول است ظاهراً این سخن از مولانا بر سبیل سهو و نیسان سر بر زده است و ایضاً مولانا در همان ابیات تصریح به اسم نکرده گفته است (آن صحابی دیگر). این عبارت نیز از ناخوشی خبر می‌دهد. **﴿**رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَا**﴾** [البقرة: 286] و آنچه از امام شعبی در ذم معاویه نقل کرده‌اند و نکوهش او را از فسق هم بالاتر بر اوست، به ثبوت نرسیده است (امام اعظم) / که از شاگردان اوست، بر تقدیر صدق آن، او احق بود به این نقل. و (امام مالک) / که از تابعین است و معاصر او و اعلم علماء مدینه، شاتم[[116]](#footnote-116) معاویه و عمرو بن العاص را به قتل حکم کرده است (چنانچه بالا گذشت) اگر او مستحق شتم می‌بود، چرا حکم به قتل شاتم او می‌کرد پس معلوم شد که شتم او را از کبائر دانسته، حکم به قتل شاتم او کرده و ایضاً شتم او را هم در یک شتم ابی بکر و عمر و عثمان ش ساخته است (چنان که بالا گذشت) پس معاویه مستحق ذم و نکوهش نمی‌باشد. ای برادر! تنها معاویه در این معامله نیست بلکه نصفی از اصحاب کرام، کم و بیش در این معامله با وی شریک‌اند. پس محاربان امیر س اگر کفره یا فسقه باشند، اعتماد از شطر [[117]](#footnote-117) دین از بین میرود، که از راه تبلیغ ایشان به ما رسیده است و تجویز نکند این معنی را، مگر زندیقی که مقصودش ابطال دین است. امام غزالی / تصریح کرده که آن منازعت بر امر خلافت نبوده، بلکه در استیفاء در بدء خلافت حضرت امیر س بوده است. و(شیخ ابن حجر) نیز این معنی را از معتقدات اهل سنت گفته است. ای برادر! طریق اسلم در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است – علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات – و اعراض از تذکر منازعت ایشان. پیغمبر –عليه الصلوة والسلام- فرموده: **«**إياكم وما شجر بين أصحابي»[[118]](#footnote-118) و نیز فرموده –عليه وعلى آله الصلوة و السلام-: «إذا ذكر أصحابي فامسكوا»[[119]](#footnote-119) و نیز فرموده –عليه الصلوة و السلام-: «الله الله في أصحابي، الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً» یعنی بترسید از خدای ﻷ در حق اصحاب من، پس بترسید از خدا جل و علا در حق ایشان. ایشان را نشانه تیر خود نسازید.

(یزید) بی‌دولت از زمره فسقه است. توقف در لعنت او، بنابر اصل مقرر اهل سنت است که شخص معین را اگر چه کافر باشد تجویز لعنت نکرده‌اند. مگر آنکه به یقین معلوم کنند که ختم بر او کفر بوده (کابی‌لهب الجهنمی وامراته) نه آنکه او شایان لعنت نیست، (چرا که خداوند فرموده:) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا٥٧﴾ [الأحزاب: 57][[120]](#footnote-120).

بدانید که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته، همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام – علیهم الرضوان – نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله ارباب تاریخ و مرده اهل بدعت اکثر اصحاب کرام را به نیکی یاد نمی‌کنند و امور نامناسبه به جانب ایشان منتسب می‌سازند، به ضرورت شمه‌ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، به دوستان مرسل داشتند.

قال –عليه وعلى آله الصلوة والسلام-**:** «إذا ظهرت الفتن أو قال البدع وسبت أصحابي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله والـملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله صرفاً ولا عدلاً»[[121]](#footnote-121)**.**

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت است قرار دهند و سخنان (زید) و (عمرو) را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه‌های دروغ ساختن، خود را ضائع کردن است. تقلید فرقه ناجیه ضروری است، تا امید نجات پیدا شود[[122]](#footnote-122).

ما چه سودی می‌بریم؟!

نکته قابل توجه اینجاست کسانی که به نقد و بررسی اختلافات صحابه دست می‌زنند و به قول خودشان حقانیت یک طرف و بطلان طرف دیگر را روشن می‌کنند! چه سودی نصیب شان می‌شود؟ آیا می‌توان جز بدبختی و ذلت چیز دیگری را برای چنین اشخاصی تصور نمود؟ چرا ما خودمان را به آب و آتش بزنیم تا ثابت کنیم افرادی را که خداوند از آنان اعلام رضایت کرده، جهنمی هستند! آنها افرادی بودند که رفتند، حسابشان با خدایشان است، ما فقط وظیفه داریم همه را به نیکی یاد کنیم. آن دسته از نویسندگان و سخنوران که بعضی از صحابه را مورد حملات خود قرار می‌دهند، مثلاً چه مشکلی از مشکلات مسلمانان و جامعه اسلامی را با این اقدامشان حل می‌کنند؟ اگر تمامی مسلمانان در مورد صحابه با دید احترام و عظمت آنها را نگاه کنند، مگر چه مشکلی در جامعه رخ می‌دهد که این به اصطلاح روشنفکران! می‌خواهند آن را رفع نمایند؟ آیا این اقدامشان سبب بی‌ادبی عوام الناس نسبت به مقام شامخ شاگردان رسول الله ص نمی‌شود؟ آیا این اقدامات زمینه توهین و اهانت به صاحت مقدس خلفای راشدین و عشره مبشره و تربیت شده گان مکتب محمدی را فراهم نمی‌آورد؟ کدام عقل سلیم این کار را خدمتی به جامعه اسلامی قلمداد می‌نماید؟ آیا این کارها را جز اجرا کردن نقشه‌های شوم صهیونیسم، می‌توان چیزی دیگر دانست؟ با این اقدام آیا سران کفر بیشتر خوشحال نمی‌شوند؟ پس این چه خدمت دینی است که خدا و رسول و دوستان خدا را به خشم می‌آورد؟ انگار آقایانی که دست به چنین اقداماتی می‌زنند، سخنان حضرت علی س، حضرت طلحه س، حضرت زبیر س، معاویه و... را پس از پایان یافتن نبردها در مورد همدیگر مطالعه نفرموده‌اند. و گرنه می‌دانند که جنگ و جدال آنان به خاطر حق بوده و پس از آن به هیچ وجه دیگری را فحش و ناسزا نگفته‌اند. حضرت علی س به هیچ وجه بعد از جنگ خوشحال نبود از اینکه دشمنی را شکست داده است، چرا که آنان دشمن نبودند، برادران دینی بودند. هنگامی که ایشان صحنه جنگ را دید به شدت ناراحت شده خطاب به فرزندش، امام حسن س فرمودند: ای حسن! پدرت اصلاً گمان نمی‌کرد که کار به اینجا بکشد. کاش بیست سال قبل از این مرده بودم و این صحنه‌ها را نمی‌دیدم. همچنین پس از باز گشت از جنگ صفین مردم را مورد خطاب قرار داده فرمود: مواظب باشید! امارت معاویه را بد تصور نکنید، زیرا اگر وی نباشد، سر‌ها را خواهید دید که از گردن‌ها جدا خواهند شد[[123]](#footnote-123). حال موضع معاویه را در قبال حضرت علی س بنگریم. زمانی که قیصر روم قصد حمله به سرزمین‌های اسلامی را داشت، معاویه در نامه‌ای که برای او فرستاد، چنین نگاشته بود: اگر تصمیمت را عملی نمایی، به خدا قسم که با برادر و رفیقم (علی) صلح خواهم کرد و در صف مقدم لشکرش برای مقابله با تو خواهم آمد و قسطنطنیه را به آتش خواهم کشید و ریشه سلطنت را از بیخ و بن برخواهم کشید[[124]](#footnote-124). وقتی از معاویه در مورد حضرت علی س سوال کردند جواب دادند: به خدا قسم می‌دانم که علی از من بهتر و افضل است. اختلافات من با وی فقط به خاطر مسئله قصاص و انتقام خون حضرت عثمان س است، اگر او از قاتلان عثمان انتقام می‌گرفت، همانا من اولین فردی می‌بودم از اهل شام که بر دست وی بیعت می‌کردم[[125]](#footnote-125). همچنین حضرت علی س در مورد حضرت طلحه و زبیر ب می‌فرماید: امیدوارم که خداوند سبحان من و طلحه و زبیر را مصداق این آیه قرار دهد که فرموده: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٤٧﴾ [الحجر: 47]. «و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند»[[126]](#footnote-126). این چند نمونه، شاهدی بر مدعای ما می‌باشد که گفتیم این بزرگواران کینه و بغض یکدیگر را در دل نداشته و به مقام یکدیگر احترام می‌گذاشتند. پس چه جای اینکه ما بعد از سیزده – چهارده قرن بیاییم و آتش جنگ و اختلاف بین آنان را روشن کنیم و به خاطر طرفداری از گروهی، گروه دیگر را باطل و گمراه بدانیم!.

چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم!

یکی از اشتباهات بزرگی که امروزه اکثر مردم با آن روبرو هستند اینکه گناه پسر را به پدر نسبت داده و به همین جهت او را بد وبیراه می‌گویند.

(یزید) بدبخت و محروم با اهانتیکه به صاحت مقدس خاندان رسول اللهص مرتکب شد لکه ننگی را در صفحات تاریخ (بنی امیه) به ثبت رساند و با این عملش نزد تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان منفور و مطرود گشت. اما ما باید حد و حدود هرکسی را به خوبی تشخیص دهیم چون (یزید) پسر (معاویه) است نباید به دلیل کار ننگین این پسر ناخلف پدر را نیز مورد اهانت قرار داده و گناه این سیاه بخت را به معاویه نیز نسبت داد، این تفکری کاملاً اشتباه است مگر می‌شود حضرت نوح علیه السلام را به خاطر پسرش (که دشمن خدا بود) بد وبیراه بگوییم و یا بر عکس حضرت ابراهیم علیه السلام را به خاطر پدرش مورد سرزنش قرار دهیم پس این دید و بینش کاملاً اشتباه و غلط است اگر کسی اعتراض وارد کند پس چرا معاویه او را جانشین خود قرار داد؟

اولاً ما نیز اقدام جانشینی (یزید) را از سوی معاویه کاملاًمورد انتقاد قرار داده‌ایم[[127]](#footnote-127). واین اقدامش را نمی‌پسندیم.

ثانیاً ما اندکی با تعقل به مسئله بنگریم معاویه از کجا می‌دانست که این فرزند ناخلف چنین اهانتی را به صاحت مقدس خاندان پیامبر ص روا میدارد؟ او اگر می‌دانست و بویی ازاین ماجرا می‌برد به طور قطع او را برای جانشینی خود تعیین نمی‌کرد.

عشق و علاقه او به رسول اکرم صو همچنین خاندان پیامبر ص سند گویایی است که معاویه هیچ وقت دوست نداشت کوچک‌ترین ناراحتی برای خاندان پیامبر ص پیش بیاید. پس بیاییم قدری عاقلانه مسایل را بنگریم و به خاطر اقدامات ننگین (یزید) معاویه را نیز مورد ضرب و شتّم افکار و اندیشه‌های خویش قرار ندهیم.

خلاصه کلام!

آنچه سبب شده است که امروزه عده‌ای از نویسندگان و سخنوران، بعضی از صحابه را مورد انتقاد و نهایتاً توهین و بی‌ادبی قرار دهند همان جریان جنگ (جمل) و (صفین) می‌باشد که همه چیز را از آن اخذ کرده و با در دست داشتن دلیل بطلان مخالفان حضرت علی س گروه مخالف او را مورد بمباران تبلیغاتی خویش قرار داده و اذهان اکثر جامعه را آلوده کرده‌اند.

از این مطالب و عبارات نتیجه می‌گیریم که گروه مخالف حضرت علی س به هیچ وجه از دین خارج نشده‌اند و جریان قتل حضرت عمار س نیز سبب کفر و ارتداد گروه معاویه نمی‌باشد. ما اگر هم بپذیریم که گروه معاویه باغی بوده‌اند باز هم نمی‌توانیم آنان را کافر بدانیم، بلکه در آن وقت بغی کرده‌اند و بعداً در مقابل حق سر تسلیم را فرو آورده و از کارشان پشیمان شده و توبه کرده‌اند خداوند در آیه مبارکه سوره حجرات می‌فرماید: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِ...﴾ [الحجرات: 9] «هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نباشد) با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، درمیان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد».

اکثر مفسران قرآن مجید بر این عقیده‌اند که این آیه در مورد جنگ (جمل) و (صفین) صادق است حال به نکات زیر توجه بفرمایید:

1. خداوند سبحان هر دو گروه را (مومن) نامیده است. ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ...﴾ «پس ما حق نداریم آنان را بد بیراه بگوییم و به آنها کفر و فسق نسبت دهیم».
2. خداوند فرموده است تا زمانی جنگ را ادامه دهید که آنان به اشتباهشان پی ببرند و به‌سوی صلح و اطاعت خلیفه راشده برگردند. ما اگر در آن دو جنگ فرض کنیم که مخالفان حضرت علی س بغاوت کرده‌اند! باز هم نمی‌توانیم بعد از اتمام جنگ آنان را متهم کنیم، چرا که مشاهده کردیم که پس از جنگ آنها از کارشان پشیمان شدند و هر دو گروه حکمیت قرآن و اجرای دستورات اسلامی را پذیرفتند. پس طبق این آیه مبارکه، آنان دوباره به‌سوی احکام الهی روی آورده‌اند و مانند قبل، از ایمانداران هستند و در مقابل اشتباهشان توبه کرده و خداوند آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار داده است، به دلیل اینکه قبلاً از همین گروه اعلام رضایت کرده بود و به آنان وعده ورود به بهشت را داده است. پس آنچه را مانع این وعده خداوند سبحان باشد، قبل از فوتشان در این دنیا برداشته‌اند و آن توبه و پشیمانی از اقدامشان بود که با این شکل با قلبی سلیم و بی‌غل و غش به بارگاه رب العالمین رفته‌اند.
3. خود حضرت علی س بارها فرموده است که امیدوارم خداوند متعال در مورد من و طلحه و زبیر و معاویه ش طبق این آیه معامله کند﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٤٧﴾ [الحجر: 47] «و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

این خود دلیلی بر زدوده شدن کینه و بغض و عداوت در دل‌های آنان است. و اما در مورد عمار س، حدیث کاملی که حضرت عکرمه س از ابن عباس س و او نیز از حضرت ابو سعید س روایت کرده، چنین است:

قال رسول الله ص: «ويح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى النار»[[128]](#footnote-128). «عمار هنگامی که یک گروه باغی را به‌سوی بهشت دعوت می‌دهد، آنها او را به‌سوی جهنم می‌خوانند». و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می‌شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. در صفحات قبل اشاره کردیم که حضرت علی س برای ارشاد و راهنمایی (خوارج) – که آن وقت هنوز در قالب هواداران حضرت علی س در سپاهش بودند حضرت عمار س را فرستاد و هنگامی که آنان در جنگ (جمل) به حضرت ام المومنین عایشه صدیقه ل فحش و ناسزا گفتند، حضرت عمار س بود که در مقابلشان ایستاد و آنان را از این کار بازداشت و ایشان را راهنمایی کرد، اما آنان امتناع می‌ورزیدند. پس این مطلب ثابت شد که حضرت عمار س از سوی حضرت علی س برای راهنمایی این گروه مامور شد. حال نگاهی دیگر به حدیث رسول اکرم ص.

پیامبر ص فرمود: گروهی که از ابتدا مخالفان دین هستند و تو برای ارشاد و راهنمایشان می‌روی، تو را خواهند کشت. خوب حالا با تطبیق این حدیث با عمل حضرت عمار س در روز جمل و صفین، به راحتی گروه (باغی) مشخص خواهد شد. آری! همان افرادی که منافقانه خود را در سپاه حضرت علی س مخفی کرده بودند و پس از صلح حضرت علی و معاویه ل از سپاه حضرت علی س خارج شده و در مقابلش موضع گرفتند، گروه باغی هستند. پس بسیار روشن وآشکار است که گروه باغی همان خوارج هستند و آنها بودند که با نقشه‌ای حساب شده حضرت عمار س را به قتل رساندند. همچنین عملکرد حضرت امیر المومنین س را بعد از جنگ و سخنانش در مورد معاویه، این نکته را ثابت می‌کند که به هیچ وجه گروه معاویه قاتل حضرت عمار س نبوده‌اند وگرنه حضرت علی س با آن قدرتی که در آن روزها به دست آورده بود با آنها مقابله می‌کرد و انتقام حضرت عمار را می‌گرفت، اما ما دیدیم که این این کار را با خوارج در (نهروان) انجام داد. این بود حقایقی از این صحنه‌های تاریخی و موضع و دیدگاه مسلمانان و وظیفه آنها در قبال این گونه اختلافات امیدوارم که این مختصر بتواند راهنمایی برای حقیقت جویان بوده باشد و به مثابه نوری باشد در ظلمتکده‌ای که خیانتکاران تاریخ ایجاد کرده‌اند **﴿**وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا٨١**﴾** [الإسراء: 81]

**﴿**وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ**﴾**

سنندج – ایوب گنجی،

زمستان 82

فهرست منابع و مآخذ

1. أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، 6 ج، دار الفکر.
2. البدایة والنهایة، ابن کثیر دمشقی، 14 ج، دار التقوی.
3. أحکام الرجال من میزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدین ذهبی.
4. أعیان الشیعة، سید محسن الامین، دارالتعاریف بیروت.
5. الطبقات الکبری، محمد بن سعد واقدی، دار صادر، بیروت.
6. حیاة الصحابة، محمد یوسف کاندهلوی، 4 ج، دار احیاء التراث العربی.
7. رجال حول الرسول، خالد محمد خالد، دار الفکر.
8. رجال مبشرون بالجنة، أحمد خلیل جمعه، دار ابن کثیر.
9. روح المعانی، علامه آلوسی، 3 ج، دار احیاء التراث العربی.
10. سنن الترمذی، ابو عیسی ترمذی، دار الفکر.
11. سیر أعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، 2 ج، دار الفکر.
12. سیرة الخلفاء، جلال الدین سیوطی، دارالفکر.
13. صحیح البخاری، امام محمد بن اسماعیل بخاری، دار الارقم.
14. صحیح مسلم، امام نیشابوری، دار احیاء التراث العربی.
15. صور من حياة الصحابة، رافت باشا، دار الفکر.
16. عصر الصحابة، عبدالمنعم الهاشمی، دار ابن کثیر.
17. مختارات من ادب العرب، سید ابوالحسن ندوی، دار ابن کثیر.
18. مشكاة المصابیح، خطیب تبریزی، 2 ج، دار الکتب العربی.
19. پرده‌برداری از صحنه قتلی مرموز، محمد اسحاق صدیقی، مطبوعات سنن نبوی، کراچی.
20. تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، احمد آرام، امیر کبیر.
21. تفسیر نور، مصطفی خرمدل، احسان.
22. گزیده صحیح بخاری، حسین بن مبارک زبیدی، نذیر احمد اسلامی، فاروق اعظم.
23. خیانت در گزارش تاریخ، مصطفی حسینی طباطبایی، چاپخش.
24. زندگانی خلفای راشدین، عبدالشکور لکنوی، محمد یوسف حسین پور، فاروق اعظم.
25. مصائب صحابه، سید نور الدین بخاری، عبدالرحمن سربازی، صدیقی.
26. عمار یاسر، جواد محدثی، دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
27. مقام صحابه، محمد شفیع عثمانی، عبدالرحمن سربازی فاروق اعظم.
28. مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، شیخ احمد فاروقی سرهندی، 3 ج، صدیقی.

1. - دیوان مولانا عبدالرحمن جامی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مکتوب مجدد الف ثانی ج 1 مکتوب 251. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مقام صحابه ص 11 [↑](#footnote-ref-3)
4. - گزیده صحیح بخاری کتاب مواقیت الصلاه حدیث 311. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مختار من ادب العرب ص 53 [↑](#footnote-ref-5)
6. - در عهد خود رسول الله ص افرادی چون عبدالله ابن ابی و ابن سلول دائماً برای بدنام کردن اسلام و ضربه زدن به رسول الله ص تلاش می‌کردند که بعداً این شجرۀ خبیثه توسط ( عبدالله ابن سباء ) که فردی یهودی بود آبیاری شده و شاخ و برگ گرفت و از همین درخت خبیثه فرقه روافض و خوارج شکل گرفت. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مقام صحابه ص 8 و 9. [↑](#footnote-ref-7)
8. - البدایة والنهایة ج 6 ص 208. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مقام صحابه ص 10. [↑](#footnote-ref-9)
10. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-10)
11. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سیرت خلفای راشدیت ص 182. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تاریخ الخلفاء ص 125. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مقام صحابه ص 11. [↑](#footnote-ref-14)
15. - منبع سابق ص 11-8. [↑](#footnote-ref-15)
16. - زندگانی خلفاء راشدین ص 187 [↑](#footnote-ref-16)
17. - البدایة والنهایة ج 7 ص 242 [↑](#footnote-ref-17)
18. - البدایة والنهایة ج 7 ص 242. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 638. [↑](#footnote-ref-19)
20. - همان. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 638. [↑](#footnote-ref-21)
22. - در مورد چگونگی شهید شدن حضرات طلحه و زبیر ب و استان زندگی‌شان به اثر دیگر نگارنده (طلحه و زبیر را بهتر بشناسیم) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اسد الغابة ج 2 ص 105. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 638. [↑](#footnote-ref-24)
25. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-25)
26. - منبع سابق ص 639. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 639. [↑](#footnote-ref-27)
28. - البدایة والنهایة ج 7 ص 254. [↑](#footnote-ref-28)
29. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 640. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص640. [↑](#footnote-ref-30)
31. - اسد الغابة ج2 ص 478. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 640. [↑](#footnote-ref-32)
33. - تاریخ الخلفاء ص 163 [↑](#footnote-ref-33)
34. - تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج. [↑](#footnote-ref-34)
35. - زندگانی خلفاء راشدین ص 212-211. [↑](#footnote-ref-35)
36. - شرح عقیدة الواسطیة. [↑](#footnote-ref-36)
37. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 640. [↑](#footnote-ref-37)
38. - البدایة والنهایة ج 7 ص 261. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مقام صحابه ص 141 به نقل از منهاج السنة ج 2 ص 61. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 643. [↑](#footnote-ref-40)
41. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 644. [↑](#footnote-ref-41)
42. - همان [↑](#footnote-ref-42)
43. - همان. [↑](#footnote-ref-43)
44. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 644. [↑](#footnote-ref-44)
45. - منبع سابق ص 646. [↑](#footnote-ref-45)
46. - البدایة والنهایة ج 7 ص 269-265. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 646. [↑](#footnote-ref-47)
48. - همان. [↑](#footnote-ref-48)
49. - البدایة والنهایة ج 7 ص 285. [↑](#footnote-ref-49)
50. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 650. [↑](#footnote-ref-50)
51. - همان. [↑](#footnote-ref-51)
52. - همان. [↑](#footnote-ref-52)
53. - البته در مورد تعداد دقیق این افراد اتفاق وجود ندارد ابن کثیر در البدایة والنهایة اقوال مختلفی را ذکر کرده است که بعضی به شانزده هزار و بعضی دیگر به بیشتر و کم‌تر اشاره کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-53)
54. - البدایة والنهایة ج 4 ص 292. [↑](#footnote-ref-54)
55. - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 656. [↑](#footnote-ref-55)
56. - البدایة والنهایة ج 7 ص 303. [↑](#footnote-ref-56)
57. - نهروان (nahravan) ناحیه‌ای است بین بغداد و واسطه جنگی که در سال 38هـ ق بین امیر المؤمنین و خوارج در آنجا واقع شده در تاریخ اسلام معروف است. (معین) [↑](#footnote-ref-57)
58. - البدایة والنهایة ج 7 ص 304. [↑](#footnote-ref-58)
59. - البدایة والنهایة به نقل از امام مسلم. [↑](#footnote-ref-59)
60. - منبع سابق ص 314. [↑](#footnote-ref-60)
61. - همان. [↑](#footnote-ref-61)
62. - سیراعلام النبلاء ج 2 ص 660. [↑](#footnote-ref-62)
63. - مقام صحابه ص 12. [↑](#footnote-ref-63)
64. - آنچه در این بخش تقدیم می‌گردد چکیده‌ای از تحقیق جالب و کم نظیر (مولانا محمد اسحاق صدیقی) یکی از اساتید بر جستۀ دانشگاه اسلامی ندوه العلماء لکهنوء می‌باشد که به نام پرده‌داری از صحنه قتلی مرموز) ترجمه چاپ و منتشر شده است و این بخشی از کتاب بزرگ‌شان در مورد مسائل اصحاب و نیزجوابی است بر کتاب (خلافت و ملوکیت) آقای مودودی. [↑](#footnote-ref-64)
65. - گزیده صحیح بخاری حدیث 274. [↑](#footnote-ref-65)
66. - پرده برداری از صحنۀ قتلی مرموز ص 24. [↑](#footnote-ref-66)
67. - منبع سابق، ص 32. [↑](#footnote-ref-67)
68. - اعیان الشیعة، ج 8، ص 75-373. [↑](#footnote-ref-68)
69. - عمار یاسر جواد محدثی ص 61 [↑](#footnote-ref-69)
70. - از این نقل‌های سراپا اشتباه در کتب شیعه فراوان یافت می‌شود مبنی بر اینکه منافقان خوارج حضرت علی را وادار به پذیرفتن حکمیت کرده‌اند در حالی که این بزرگترین توهین به صاحت مقدس شیر خدا فاتح خیبر به حساب می‌آید مگر آن حضرت این قدر ضعیف بوده که اعتراض چند نفر بی‌سر و پا ایشان را در مورد امور اسلام و مسلمانان دچار سستی کند نه تنها این طور نبوده بلکه حضرت با روی گشاده قضیه حکمیت رل پذیرفت و اعتراض خوارج به سبب پذیرفتن حکمیت از جانب حضرت علی بود آنها می‌گفتند نباید حضرت امیر جریان حکمیت را قبول کند و باید جنگ ادامه یابد اما متأسفانه این نوع نقل‌های سرا پا اشتباه طوری رایج شده که به نسل‌های جدید تلقین شده و این گونه حضرت علی را فردی سست اراده قلمداد می‌ناید این افراد باید فردای قیامت در مقابل این اقدام جاهلانه جوابگوی حضرت امیر باشند . [↑](#footnote-ref-70)
71. - پرده‌برداری از قتلی مرموز، ص 38. [↑](#footnote-ref-71)
72. - اعیان الشیعة، ج 8، ص375. [↑](#footnote-ref-72)
73. - احکام القرآن، ج 3. سوره حجرات، باب قتال اهل بغی. [↑](#footnote-ref-73)
74. - پرده‌برداری ص 47 و 48. [↑](#footnote-ref-74)
75. - عمدة القاری شرح صحیح بخاری ج 2 ص 393. [↑](#footnote-ref-75)
76. - پرده‌برداری از صحنه قتلی مرموز, ص 79. [↑](#footnote-ref-76)
77. - پرده‌برداری از صحنه قتل مرموز، ص 80. [↑](#footnote-ref-77)
78. - مقام صحابه، ص 28. [↑](#footnote-ref-78)
79. - منبه سابق ص 20-19. [↑](#footnote-ref-79)
80. - مقام صحابه ص 4 به نقل از علامه سیوطی. [↑](#footnote-ref-80)
81. - در مورد زندگانی این محدثان بزرگ و نحوه نوشتن کتاب‌هایشان، به کتاب (زندگانی اصحاب صحاح سته) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-81)
82. - مقام صحابه ص 42. [↑](#footnote-ref-82)
83. - مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، ج 1، مکتوب 251. [↑](#footnote-ref-83)
84. - مقام صحابه، ص 20. [↑](#footnote-ref-84)
85. - همان. [↑](#footnote-ref-85)
86. - منبع سابق، ص 52. [↑](#footnote-ref-86)
87. - در ترجمه آیات از تفسیر نور، نوشته دکتر مصطفی خرمدل استفاده می‌شود. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مشکاة المصابیح کتاب المناقب والفضائل ج 3 حدیث 6018. [↑](#footnote-ref-88)
89. - منبع سابق حدیث 6014. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح مسلم کتاب فضائل اصحاب نبی. [↑](#footnote-ref-90)
91. - مشکاة المصابیح کتاب المناقب ولفضائل ج 3 حدیث6017. [↑](#footnote-ref-91)
92. - مکتوب امام ربانی ج اول مکتوب 251. [↑](#footnote-ref-92)
93. - مشکاة المصابیح کتاب المناقب والفضائل ج 3 حدیث 6010 صحیح مسلم صحیح بخاری. [↑](#footnote-ref-93)
94. - الاربعین النوری، رواه البخاری. [↑](#footnote-ref-94)
95. - کتاب (( بیست وسه سال)) مجموعه درس‌هایی است که در اوایل انقلاب در تهران در بعضی جلسات تدریس شده و با نقشه عجیبی قصد داشته‌اند تا در قالب درس تفسیر و سیرت، تمام ارزش‌های اسلامی را زیر پا بگذارند و شخصیت رسول اکرم ص را نیز بی‌ارزش کنند و ... آقای دکتر مصطفی طباطبایی به خوبی به این حربه دشمنان اسلام پی برده و کتابی را به نام ((گزارش خیانتکاران تاریخ)) در رد همان مطالب کتاب ((بیست و سه سال)) به نگارش در آورده که تا به حال چند بار نیز چاپ و منتشر شده است. [↑](#footnote-ref-95)
96. - این کتاب از نوشته‌های آقای ابو الاعلی مودودی می‌باشد که در آن زندگانی حضرت عثمان و وقایع بعد از آن را بررسی کرده و انتقاداتی بر حضرت عثمان، معاویه، طلحه و زبیر ش وارد ساخته است اصل این کتاب اردو می‌باشد که از سوی ایرانیان به فارسی ترجمه شده و با تیراژی بالا بین جوانان پخش شده است. [↑](#footnote-ref-96)
97. - دکتر محمد تیجانی یکی از خیانتکاران تاریخ است که به قول خودش حقانیت مذهب شیعه برایش آشکار شده به همین جهت اهل سنت را ترک کرده است کتاب‌هایی از ایشان مانند ((آنگاه که هدایت شدم))، ((اهل سنت واقعی))، ((راستگویان را بشناسیم)) و ... از سوی پیروانش ترجمه و پخش شده است اما واقعیت این است که اصلاً معلوم نیست چنین شخصی وجود خارجی دارد یا این یکی از دسیسه‌های انگلیس است که به افرادی دنیا پرست پول داده تا کتابی را به نام او ترجمه کرده و در آن روایات تاریخی را تحریف کرده و واقعیت‌ها را تغییر دهند. [↑](#footnote-ref-97)
98. - بیداری، هوشیاری. [↑](#footnote-ref-98)
99. - مقام صحابه، ص 8-4. [↑](#footnote-ref-99)
100. - منبع سابق، ص 21 . [↑](#footnote-ref-100)
101. - مقام صحابه ص 22 [↑](#footnote-ref-101)
102. - منبع سابق ص 24. [↑](#footnote-ref-102)
103. - همان. [↑](#footnote-ref-103)
104. - مقام صحابه ص 98-97. [↑](#footnote-ref-104)
105. - منبع سابق، ص 126. [↑](#footnote-ref-105)
106. - مکتوبات مجدد الف ثانی، ج 1، مکتوب 251. [↑](#footnote-ref-106)
107. - شرح عقیده واسطیه [↑](#footnote-ref-107)
108. - هر کس اصحاب مرا دشنام دهد، نفرین خدا و رسول و ملائکه و تمامی انسان‌ها بر او باد. [↑](#footnote-ref-108)
109. - بدبخت‌ترین افراد امت من آنانی هستند که به اصحابم بی‌ادبی می‌کنند. [↑](#footnote-ref-109)
110. - در این مکتوب هر جا لفظ امیر به کار برده شود، منظور حضرت علی س می‌باشد. [↑](#footnote-ref-110)
111. - امام مالک فرمود: اگر کسی به یکی از یاران پیامبر، ابوبکر یا عمر یا عثمان یا معاویه یا عمرو عاص ش دشنام دهد، یا بگوید آنان گمراه و کافر بوده‌اند، باید کشته شود. [↑](#footnote-ref-111)
112. - چگونه می‌توان در مورد مخالفان حضرت علی در جنگ جمل بد و بیراه گفت در حالی که ام المومنین و طلحه وزبیر و بسیاری از صحابه در جمع آنان بوده‌اند و حتی حضرت طلحه و زبیر با سیزده هزار نفر دیگر شهید شده‌اند قبل از اینکه جنگ صفین رخ دهد. پس فاسق و گمراه دانستن آنها از جمله کارهایی است که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را بگوید مگر کسی که قلبش بیمار و درونش ناپاک باشد. [↑](#footnote-ref-112)
113. - همانگونه که در صواعق ابن حجر به آن اشاره می‌کند، او امامی عادل بوده در ادای حقوق خداوند و بندگانش و تمامی مسلمانان، پس چگونه می‌توان او را جائر نامید. [↑](#footnote-ref-113)
114. - خداوندا ! معاویه را از حساب و کتاب تعلیم بده و او را از آتش محافظت بفرما. [↑](#footnote-ref-114)
115. - بار الها ! معاویه را هدایت یافته و هدایت کننده بگردان. [↑](#footnote-ref-115)
116. - یعنی شتم کننده، دشنام دهنده و فحش گوینده . [↑](#footnote-ref-116)
117. - نصف دین [↑](#footnote-ref-117)
118. - پرهیز کنید و مواظب باشید (از قضاوت کردن) در مورد مشاجرات بین یارانم. [↑](#footnote-ref-118)
119. - هرگاه در مورد (مشاجرات) میان یارانم بحث شد، سکوت را اختیار کنید. [↑](#footnote-ref-119)
120. - (کسانی که خدا و رسولش را (با فحش و ناسزا به یاران رسول الله و اولیای خداوند) آزار می‌رسانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت نفرین می‌کند (و از رحمت خود بی‌نصیب می‌گرداند) و عذاب خوار کننده‌ای برای ایشان تهیه می‌بیند). [↑](#footnote-ref-120)
121. - هنگامی که فتنه‌ها ظاهر شود (یا بدعات) و به اصحابم دشنام داده شود، پس باید عالم علمش را ظاهر کند و به دفاع بپردازد، اگر چنین نکند پس نفرین خدا و ملائکه و تمامی انسانها بر او باشد و هیچ چیزش در بارگاه قبول نباشد. [↑](#footnote-ref-121)
122. - مکتوبات مجدد الف ثانی، ج 1، مکتوب 251. [↑](#footnote-ref-122)
123. - مقام صحابه، به نقل از شرح عقیده واسطیه. [↑](#footnote-ref-123)
124. - مقام صحابه به نقل از تاج العروس. [↑](#footnote-ref-124)
125. - البدایة والنهایة، ج 7، ص 129. [↑](#footnote-ref-125)
126. - اسد الغابة و سیر اعلام النبلاء و البدایة والنهایة در بحث جنگ جمل. [↑](#footnote-ref-126)
127. - به کتاب (معاویه را بهتر بشناسیم) اثر دیگر نگارنده مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-127)
128. - گزيده صحيح بخاری، حديث 274. [↑](#footnote-ref-128)